

# قیام امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

## سمینار بررسی

### مسائل آینده ایران

#### بعد از رژیم خمینی

مونخ : فرستاده ویژه قیام ایران

در یک گروه‌های دوروزه در مونیخ، ایرانیان دموکرات نظریات خود را ابراز کردند.

مؤسسه روابط خارجی "بنیاد هانس زایدل"

Hans - Seidel - Stiftung

وابسته به حزب "سوسیال مسیحی"، یکی از احزاب تشکیل دهنده دولت کنونی آلمان فدرال، با برگزاری سمینار در روزهای ۴ و ۵ دسامبر (۱۳ و ۱۴ آذر) به ایرانیانی که برای برقراری دموکراسی در ایران پس از خمینی مبارزه می‌کنند، فرصتی داد تا عقاید خود را درباره مسائل گوناگون ایران ابراز دارند.

بنیادنا مبرده از نهضت مقاومت ملی

بقیه در صفحه ۲

## ترجمه نطق دکتر شاپور بختیار در سمینار "ایران امروز و ایران فردا"

آقای رئیس، خانمها، آقایان،

در آغاز سخن با یدم مراتب امتنان خود را به بنیاد "هانس زایدل" بخاطر دعوتی که از ما بعمل آورده است ابراز دارم و قبل از هر چیز نسبت به ملت بزرگ آلمان ادای احترام کنم؛ ملتی که علیرغم دوران دردناک و ویرانگر جنگ دوم جهانی، در سایه یک دموکراسی مستحکم، دوباره قدم در راه ترقی گذاشت و امروز از بسیاری جهات، فرهنگی، صنعتی و

تکنولوژی در دنیای اول کشورهای پیشرفته قرار گرفته است.

آقای رئیس توضیحات روشنی درباره جنگ ایران و عراق و ماهیت حکومت مصیبت با رملایان دادند. من در این زمینه‌ها چیزی بر آنچه ایشان گفتند اضافه نمی‌کنم و وظیفه شرح اوضاع اجتماعی و اقتصادی کنونی ایران را بر عهده هم‌زمانم، که در این مجلس حضور دارند، می‌گذارم. اما می‌خواهم به آینده ایران، آنطور که من آن را

هادی یزاد

## باز هم افسانه‌ی چراغ سبز

بحران سیاسی آمریکا، در آن بندها که به زندگی ما و نظام آینده ایران گسره می‌خورد، هشدار دهنده و در عین حال عبرت‌انگیز است.

رئیس‌جمهوری ایالات متحده، در برابر

موج‌های آبی دریای بحران، اصرار دارد به مخالفین خود تذریق کند که: "در اجرای فروش اسلحه و ارتباطات پنهانی با رژیم تهران، خطائی رخ نداده، عهدی با یمال نشده و مصلحتی از ما در نرفته است."

می‌گوید: "در این رابطه‌ها آزادی گروهگان‌ها هدف نهایی نبود، مقصود ایجاد سربلی بود برای جذب و تقویت "میان‌روها" در مقابل "تندروها" رژیم - بر آزادی گروهگان‌ها فشاری داشتیم ولی عمدتاً "به این دلیل که اقتدار" رژیم‌های "خود را بیا زما شیم و از کار آئی آنها مطمئن شویم."

ضعف فوق‌العاده‌ی این استدلال و نتیجه‌گیری و دلیل آن تا کیدویا فناری هیچکدام پوشیده نیست. ریگان قصد دارد، مسئله را از "افق‌های غیرقابل دفاع" به "افق‌های قابل دفاع" بچرخاند و بدینگونه موج اعتراضات را بسکند. خوب می‌دانند طرح مسئله صرفاً "در قالب" معامله برای نجات گروهگان" بی‌چون و چرا محکوم است، زیرا بزرگ‌همه‌ی ادعاهای گذشته‌اش یک خط بطلان می‌کشد، ناچار در تمام توضیحات خود به نحوی این دو حمله را می‌کنند: "ما با (رژیم) تماسی نداشته‌ایم، فقط به "افراد" خاصی بل زده‌ایم."

بقیه در صفحه ۲

## تظاهرات بزرگ ایرانیان

در مونیخ در صفحه ۲

## تپاشا خانه

### تمام عیار

نما ز جمعه تهران، تپاشا خانه تمام عیاری است. ائمه جمعه آن، از اذاتی گرفته تا موقت، از عمامه‌ها گرفته تا عمامه سفید، با زیگران نمایش‌هایی هستند که در هر نیروز جمعه در آن به اجرا درمی‌آیند. همان گونه که به یک با زیگرنمایش نمی‌توان ایراد گرفت که چرا دیروز نقشی بازی کرد و امروز نقشی درست مخالف آن، شاید بر با زیگران خیمه شب بازی نماز جمعه نیز حرجی نباشد که دیروز یک چیز می‌گفتند و امروز چیزی درست خلاف دیروز می‌گویند.

بقیه در صفحه ۴

## سوالی که پس گرفته شد

این را همه می‌دانیم که هشت نما بنده مجلس اسلامی از وزیر خارجه رژیم تهران سوال کرده بودند که مک‌فارلین کی به تهران آمد، چرا آمد، به دعوت که آمد و با چه کسانی مذاکره کرد. وزیر خارجه رژیم، این هشت نما بنده را در خور آن ندانست که به سوالشان پاسخی دهد. بلکه به تهران دیدم مسئله را به اطلاع خمینی برسانند و بگویند که به نمایندگان مجلس بفهمانند نباید خود را وارد کارهای کشنده حمل‌بیر فضولی در کار دولت شود. خمینی مداخله کرد. زبان به تهدید گشود که تعیین تکلیف آن هشت نما بنده را به امت حزب الله حواله خواهد داد.

بقیه در صفحه ۱۰

## انشاء الله گریه است!

تهران - تل آویو، دامان حضرت امام را به سختی لکه‌دار ساخته است و اگر کوشش مؤثری برای تطهیر صورت نگینرد بسیاری از محاسبات بهم می‌ریزد. حالا کورتا بشود اما می‌دیگر ساخت و علم مبارزه با امپریالیسم بدست‌داد و وصیت شهرت او را از ما می‌تاما رسانید و زمینه ظهورش را فراهم آورد و مستد خلافت و اما متش نشانید. پس باید گفت انشاء الله گریه است!

بقیه در صفحه ۱۲

دوستان انگلیسی سعی دارند به حضرت امام کمک کنند و او را از لجن‌زاری که در آن دست و پا می‌زند برهانند و آب تطهیر بر سرش بریزند. لحن مطبوعات لندن و تفسیرهای بی‌بی‌سی برای این نیست خیرگواهی می‌دهد. آن‌ها می‌خواهند بقبولانند که زود بنده پنهانی با امریکایی‌ها بدون اطلاع حضرت امام صورت گرفته است و وقتی امام اطلاع پیدا کرد دست‌سور داد تماس‌ها قطع شود.

افشای ارتباطات پنهان و اشنگتن -

## قطع برق در تهران

بر اساس یک گزارش از ایران، بدنبال بمباران نیروگاه برق "نگا" توسط هواپیماهای عراقی، جریان برق در تهران که تا چند روز قبل روزی ۴ تا پنج ساعت قطع می‌شد، از روز شنبه به هفت تا هشت ساعت در روز رسیده است. بنا بر این گزارش تنها در منطقه دولت، از ساعت ۸ صبح تا سه بعد از ظهر روز یکشنبه، برق قطع شده بود. این گزارش می‌افزاید: خاموشی‌های بی‌دری برق همراه با کمبود شدید مواد سوختی و جاریتی، زندگی روزمره بسیاری از مردم را به شدت مختل کرده است. نعت و گاو زوئیل به شدت کمیاب است و قیمت نفت به لیتری ده تومان رسیده است. بنزین حتی با کوبن‌های دولتی پیدانمی‌شود و صف‌های مایون‌ها و آتوبوس‌ها در مقابل جایگاه‌های بنزین به سه تا ۴ کیلومتری رسد.

# سمینار بررسی مسائل آینده ایران

## بعد از رژیم خمینی

بقیة از صفحه ۱



### ترجمه نطق

### دکتر شاپور بختیار

بقیة از صفحه ۱

عشق به وطن مرادف خصومت با خاسرجی نیست.

وقتی من به شما بگویم که از اوان جوانی یک سوسال دمکرات بوده ام، خواهید توانست نظر مرا و تصور مرا از شما معه آینده ایران حدس بزنید. زیرا یک سوسال دمکرات الزما " یک بشیر- دوست است و در نتیجه می توانید مطمئن باشید که در ایران فردا آنچه پیش از هر چیز مورد توجه خواهد بود رعایت حقوق بشر است. البته ممکن است با توجه به آنچه که امروز در ایران می گذرد این هدف را وهمی و غیر عملی تصور کنید، ولی چنین نیست. من خود در جوانی شاهد انحطاط ارزش های اخلاقی در موطن کانت و گوت و بیست و هون بودم. پس عجیب نیست اگر در کشوری مثل کشور ما با همه تاء کیدهای متفکرانش براحترا مبه حقوق بشر، در حال حاضر تا حد سلطه یک گروه و اسپگراوی اعتبار به ارزش های اخلاقی و فکری جا معیبا شیم.

در هر دو حال - آنچه بر شما گذشت و آنچه بر ما می گذرد - حادثه ای گذرا بیش نیست چرخ تاریخ را نمی توان به عقب برگرداند. بیخ و خمی در مسیر است که دوباره به جا ده مستقیم منتهی می شود. چهل سال پیش ما، بین هزارتا دوهزارتا تحصیل کرده مغرب زمین داشتیم. در حال حاضر تعداد این تحصیل کردگان به متجاوز از دویست هزار نفر رسیده است. جمعیت کشور ما حدود ۲۰ میلیون نفر بود و امروز از مرز ۴۵ میلیون گذشته است. بیش از نیمی از این جمعیت زیر بیست سال دارند. ما به این جمعیت جوان امید بسته ایم. آنها را راهنمایی می کنیم که دقیقاً " مراقب باشند و زیر بار تاریک اندیشی سیاسی یا مذهبی نروند و برای آزادی خود مبارزه کنند. این جوانان هستند که باید در استقرار یک دمکراسی پایدار، بنحوی که دخالت خارجی یا منافع شوم یک طبقه خاص در ارکان آن تزلزلی ایجاد نکنند، مشارکت نمایند.

بنظر من در میان زشتی هایی که ملتی را در چشم جامعه بین المللی خوار و خفیف می کند، از همه زشت تر و خطرناک تر - فانا تیسیم است. فانا تیسیم با دمکراسی سازگار نیست. در نتیجه ایران فردا باید خود را علیه فانا تیسیم، از هر نوع آن، تجهیز کند.

آنچه ما می خواهیم در ایران فردا به مرحله عمل در آوریم یک دمکراسی بر اساس احساس ملی گرایی و در جهت شکفتگی شخصیت افراد جامعه و پیشرفت اجتماعی است.

بعنوان وسیله استقرار دمکراسی، ما یک قانون اساسی داریم که هشتاد سال پیش به تصویب نمایندگان ملت رسیده است. این قانون برای آن موقع بسیار مترقی و مناسب بود و اگر آنرا بدرستی اجرا کرده بودیم امروز نوشت دیگری داشتیم، البته نمی گوئیم که این قانون ۸۰ سال

ایران به رهبری دکتر شاپور بختیار، وجهه نجات ایران به رهبری دکتر علی امینی برای شرکت در آن گرد هم آئی دعوت کرده بود. از دکتر بختیار و دکتر امینی به عنوان سخنرانان اصلی این دیدار دعوت شده بود.

سخنرانان این سمینار بشرح تعیین شده بودند:

۱ - دکتر دیترا شمیت، رئیس مابو سه روابط خارجی بنیاد هانس زایدل

موضوع: مقدمه ای بر این کنفرانس.

۲ - دکتر شاپور بختیار

موضوع: قانون اساسی و دمکراسی

جانشین آینده حکومت مذهبی ملایان.

۳ - دکتر علی امینی

موضوع: سنت اسلامی، قانون اساسی و سلطنت.

۴ - آرنولد هوتینگر - روزنامه نگار کارشناس مسائل خاور میانه ز روزنامه "نویه زورخرزا ییتونگ"

موضوع: وضع کنونی سیاست داخلی در ایران.

۵ - یورن زیگلر رئیس جامعه بین المللی حقوق بشر آلمان

موضوع: دیکتاتوری و اختناق بنا م خدا، پیش با بد عنوان یک سند مقدس و معتبر

ایدی دست نخورده بماند. میتوان آن را اصلاح کرد و با مقتضیات روز تطبیق داد.

اما همزمان، باید به ترمیم آثار وجود رژیم کنونی همت کنیم. تنها میراثی که رژیم خمینی، بعد از سقوط، بسرای ما، می گذارد، ویرانی ها و ضایعات انسانی

فوق العاده است که باید برای جبران آن ها چاره اندیشی کنیم. ما، در سالهای ۱۹۵۰ تا هدمعجزه، با زسازی و پیشرفت

آلمان ویران شده بودیم، به این جهت است که برای بازسازی و آبادانی

کشور ما بعد از خمینی، به شما و تجربیات شما نیاز داریم.

آقای رئیس،

در پایان سخن می خواهم فکری که خاطر م را سخت مشغول می دارد با شما در میان

بگذارم. من صدای ناله بشریت را که پشتش بیش از پیش، زیر بار فشار

ترسیم کرد (متن سخنرانی جداگانه چاپ شده است).

سخنرانی آقای دکتر علی امینی - بیعت کسالت ایشان - بوسیله آقای اسلام کاظمیه ایراد شد.

موضوع سخنرانی "سنت اسلامی و مشروطه" پادشا هی "در ایران بود که ضمن ارتباط شیعه و قدرت سیاسی در ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

به رسم متداول، پس از هر سخنرانی، مباحثه ای پیرامون سخنان گفته شده در می گرفت و یا پرسش هایی مطرح می شد که معمولاً سخنران یا سخنرانان بدانها پاسخ می دادند. نکته ای که همه شرکت کنندگان در این اجلاس، اعم از ایرانیان یا اروپائیان، درباره آن همدستان بودند این بود که رژیم خمینی دیربازود فروخواهد ریخت، ولی در این باره که پس از سرنگون شدن رژیم خمینی کدام نیروها جانشین آن خواهند گردید، در میان روزنامه نگاران اروپائی توافق وجود نداشت.

با اینهمه برای همه شرکت کنندگان

تجاوز به حقوق بشر در جمهوری اسلامی

۶ - دوجوان پناهنده ایرانی: موضوع: جنگ و تعدی به حقوق جوانان در جمهوری اسلامی.

۷ - دکتر عباسقلی بختیار، عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران

موضوع: ساخت اقتصادی و اجتماعی ایران - برنامه های بازسازی ایران آینده

۸ - احمد میرفندرسکی، عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران

موضوع: موقعیت و اهمیت ژئواستراتژیک ایران در خاور میانه.

۹ - اوتوین لواک: نماینده مجلس ملی آلمان

موضوع: منطقه خلیج فارس - هدف های سیاست خارجی دنیا غرب بعد از استقرار دمکراسی در ایران

۱۰ - دکتر صادق صدیقی، عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران

موضوع: جنگ ایران و عراق - استراتژی نهضت مقاومت ملی برای پایان دادن به جنگ.

شاپور بختیار خطوط کلی و اصلی حکومت و جامعه دمکراتیک ایران آینده را

ترقیات ما دی خمیشود، می شنوم. شاعر بزرگ شما، گوته، در بستر مرگ و در آخرین لحظه حیات فریاد زد: "روشنائی بیشتر!"

این روشنائی معنوی است که جا معی بشری امروز گرد آید، با ریدبختی ها رابهبتر

تحمل می کرد و می توانست بر بسیاری از تضادهای فاش آید.

تظاهرات عزیز!

هر روز تلفن خیری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح تا ۱۲ در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

شماره تلفن: ۸۵-۸۵-۳۶-۴۳ پارس

شماره تلفن خیری از ۱۹۹۱ دسا میر ۸۶:

۴۰۵۹-۰۴-۰۵

تظاهرات بزرگ ایرانیان در مونیخ

به مناسبت دعوت بنیاد هانس زایدل از اوزیسیون دموکرات ایرانی، برای شرکت در سمینار، به منظور بررسی مسائل آینده ایران، روز جمعه ۵ دسامبر، در پایان آن سمینار، تظاهرات بزرگی از سوی ایرانیان در مرکز شهر مونیخ صورت گرفت. تعداد تظاهرات کنندگان را مقام های پلیس بیش از دوهزار نفر برآورد کرده اند.

اکثریت بزرگ شرکت کنندگان در این تظاهرات را پناهندگان ایرانی در آلمان فدرال تشکیل می دادند. در اکثر این تظاهرات، رفت و آمد در بخش های مرکزی شهر بزرگ مونیخ به مدت دوساعت متوقف شده بود. در این تظاهرات پیام دکتر شاپور بختیار که روی نوار ضبط شده بود، پخش گردید. در پایان تظاهرات دکتر عبدالرحمن برونمند، عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران نتایج سمینار را در روز مونیخ را با اطلاع شرکت کنندگان رسانید. آنگاه قطعاً همه تظاهرات با تائید همگانی فراغت شد.

گزارش مشروح این تظاهرات را در شماره آینده بنظر خوانندگان گرامی خواهیم رساند.

بقیه از صفحه ۱

بارها ، ولویه تار را ت میهم ، بگیرم  
به بندهای اغیر رژیم را بریبر فرست  
برنامه می خودنا هدرگرفتد است ، می خواهد  
به جریفان حالی کند جنگ با تروریسم ،  
از راه های دیگری نیز مقدور است و من  
راه میان بر را انتخاب کرده ام .

ریگان جای جای " حاسیت موقوع  
جغرافیا ئی ایران " را به " مصالح عالییه  
ایالات متحده " بیوند می زند تا ما جرای  
برجنجال " فروش اسلحه " را در متن  
" سیاست کمک به میا نروها " جایبندازد  
و با رسیای آن راستگین کند .

می گوید : " با بسیج میا نروها و  
میدان دادن به آنها ، خود بخود تروریسم  
تضعیف خواهد شد . ثبات منطقه با خواهد  
گشت و جنگ شش ساله با یان خواهد یافت ."  
بهر حال در این مقاله قصداً از زیابی  
دلیل ها و نتیجه گیری ها نیست که در حد  
خود قابل تاء مل و بررسی است . منظور  
توجه بر همان نقطه ای است که بحران را  
به زندگی و آئیندهی ما جوش می دهد .

اولین برداشت از جمع همه ای استدلال ها  
و ادعا ها این است که : " نقشه ی " زاپا نندن  
رژیمی از درون رژیم حاکم " و یا آنچه  
درست یا نادرست زیر عنوان " استحالہ "  
شهرت یافته است ، رفته رفته از صورت  
یک پیشنها دخال می شود و در قالب  
یک " برنامہ عملی " شکل می گیرد و در  
پارهای از مراجع تصمیم گیری غرب جا  
باز می کند .

توجه به بعضی از نظریاتی که در خط  
حمله ها و ضد حمله ها مطرح است ، خالی از  
سود نیست .

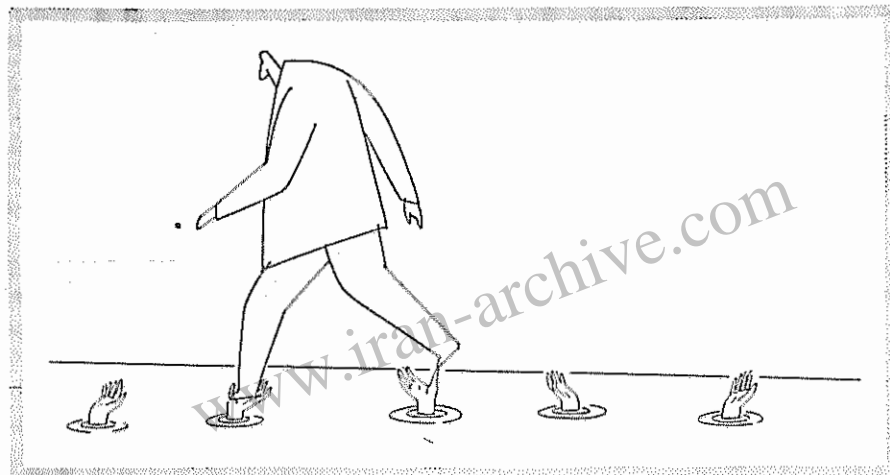
گروهی معتقدند " مشکل از آنجا ظاهر  
شد که کار را به حرفه ای ها واگذار  
نکردند و شورای امنیت ملی را " سا  
تهیه و اجرای طرح را بدون مشورت با  
کارشناسان فن بعهده گرفت . " معنایش  
این است که اگر شگردهای زیرزمینی و  
بندوبست های پشت پرده که خاص  
خبرگستان اطلاعاتی و امنیتی است ،  
بکار می آمد ، احتمال موفقیت کم  
نیبود . کیسینجر وزیر خارجه ای اسبق  
و معمار ارتباط با چین ، با این نظر  
موافق است ، معتقد است که " فکس  
اصولاً " بدنیت ، نارسانی در عملیات  
بوده است " . الکساندر هیگ وزیر  
خارجه ی پیشین ریگان نیز " با توجه به  
حساسیت موقع ایران " - نفس ارتباط  
را رد نمی کند و کم و بیش با نظر کیسینجر  
موافق است . دسته ای می گویند : " مخالفت  
یکپارچه دمکرات ها از ریشه ی رقابت های  
سیاسی آب می خورد ، بهانه ی موشوری  
جستارندوبه کش دادن آن دست کم تا فصل  
انتخابات رئیس جمهوری بی میل نیستند ."  
این گروه کوشش های کارتر را در ایجاد  
ارتباط با جمهوری اسلامی شایسته می گیرند  
و " مذاکرات الجزیره میان برژینسکی  
و با زرگان " را بیاد می آورند .

بنا بر این قابل فهم است که چرا رونالد  
ریگان ، میل دارد مسئله ی " آزادی گروگانها "  
بعنوان یک مسئله ی فرعی تحت الشعاع  
" برنامه ی کمک به میا نروها " تلقی  
شود ، میدانند اگر این فکرتوت بگیرد ،  
طبعاً " ضربات جریفان نیز سبک تر خواهد  
شد . در عین حال کم نیستند افرادی که با

## باز هم افسانه ی چراغ سبز

دید وسیع تر و عاقلانه تری ، اصولاً " نسبت  
به وجود " قشمر میا نرو " در جنگل جمهوری  
اسلامی تردید می کنند ، و جمعی تمییز  
" میا نرو را ز تشنرو " را در شرائط فعلی  
فوق العاده دشواری بینند . " وایت  
هد " معاون وزارت خارجه از گروه اخیر  
است . هد ، در جلسه ی با زجوشی کمیته ی  
اطلاعات مجلس نمایندگان ( ۲۴ نوامبر )  
ضمن پاسخ به سئوالی می گوید : " راستش  
این است که ما واقعاً " نمی دانیم چه  
عنصری در جمهوری اسلامی میا نرو  
هستند . " و بعد اضافه می کند : " بگمان من  
هیئت اعزای به تهران ( هیئت مک  
فارلین ) - در شناسائی و ایجاد ارتباط  
با " اشخاص " محتملاً " دچار اشتباه شده  
است . " اعتقاد مسلم و منطقی خود ما این  
است که در معرفی و جوش اسلامی تلاش  
برای دستیابی به " اعتدال و میا نروی "

دوسوی نرده ، امر تا زه و شگفت انگیزی  
نیست . " به زبان تمثیل ، تفهیم میکنند  
که معیار دوستی و دشمنی در ترا زوی ما ،  
صرفاً " مصالح خصوصی ما است . سندی برادر  
خواندگی با کسی امضاء نکرده ایم .  
اتفاقاً " یکیای مثبت این حوادث ، به  
نشستن و آموختن از همین راه های خرد  
ریز و انشاء شده ، فرصتی می دهد و به  
انسان حالی می کند ، سفره را به امید  
دهش آن و این رها نیاید کرد . خیرات  
و مبرراتی در کار نیست .  
متأسفانه در جمع ما ایرانی ها کم  
نیستند ، عناصری که علی رغم این ردیف  
تجربه ها ، هنوز هم از هضم و اقبیت ها  
عاجزند و ریشه ی این عجز ، عادت به  
زندگی انگلی است که رفته رفته ذهن را  
حتی از تصور تکاء بنفس خالی می کند و  
به مرحله ای میرسد که وجود خود را نیز زیاد



از دو حال خارج نیست . یا محسوس  
بی خبری است یا بوشی بر مقاصد که از  
دیدگاه طراحان " معتدل تراش " عربان  
ساختن آن ها با ب مصلحت نیست ، در هر دو  
صورت با پدیدرفت منطق صحیح و قویم  
ما خریداری نخواهد یافت ، مگر آنکه از  
بشواته ی یک قدرت " محسوس " بهره مند  
باشد جز این اگر انتظار داریم که دستهای  
آستین خیر بر آید و شایه گلی به سینه ی ما  
سجاق کند ، همین را علامتی بدانیم که  
بسختی گرفتار اوها م خوش خیالی شده ایم .  
بیگانه به عشق رهائی ایران ، نرسالتی  
دارد و نه طبعاً " تعهدی به گردن می گیرد ،  
و از این باب ، مستوجب هیچ ناسزا و  
حتی گله و شکایتی هم نیست . در خط  
مصلحت های خود و با معیارهای خاص خود ،  
روی هر قدمی حسابی بازمی کند و پیش  
می رود و البته زلفش و اشتباه و محاسبات  
غلط و کج فکری هم مصون نیست ، چه بسیار  
به بیراهه می رود و می با زد و ما آنچه مسلم  
است ، قصد او بر سودجویی است و این  
خوان اول از واقعیتی است که بخصوص  
ذهن کسانی را باید بر کند که با گردن های  
خشک شده از انتظار ، سالهاست چشم به  
" چراغ سبز " دوخته و کور سوئی هم  
ندیده اند .

رئیس اسبق سازمان سیا ، در کیوردار  
حمله ها و ضد حمله ها ، حالا به عمد یا به  
سهوا زده نش می پرد که " بازی کردن در

می برد . برای این قبیل مردمان با و  
کردنی نیست که ملتی در طرا زملت ایران ،  
بتوا ندر روزی و روزگاری با پای خود با یستد  
و با شش های خود تنفس کند . بیپوده نیست  
که در این ایام سخت مضطرب و عزا دارند  
که چرا همای سعادت عما می آخوند را بر  
کلاه آنها رجحان داده است ؟  
نگارنده ی این سطور بقطع و یقین میدانند  
که تا همین جا و با همین حرفها ، به اتهام  
خوش خیالی و زودبایی حکم صادره لوحی و  
نا پختگی او به امضاء این گروه از هموطنان  
رسیده است - ولی باکی نیست ، راستش  
این است که هر مصیبتی در این ۲۵ - ۸۰  
سال گذشته ما متگیر ما شده ، شمرحاکمیت  
همین " عقلای همه دانی " بوده است که  
بسی از آنها در مناصب و مسراتب  
تصمیم گیری ، با این روحیه ی ترسان که  
( نکند چکمه ی گروهیان مستشاری به  
غباری آلوده شود و دنیا را کن فیکون کند )  
ملتی را به سوی تاریکی و تیره بختی  
رانده اند .

اما بعکس ، مردمی که به قالب های خشک  
ذهنی مبتلانیستند و برای مغز و شعور خود  
نیز حسابی با زکرده و اعتباری قائلند ،  
در راستای چنین حوادثی بیش از پیش  
بیدار می شوند و با ظمیر می آورند که در  
همین چهل و چند سال بعد از جنگ جهانی  
دوم چه بسیار از همین " قدم های قدرت و  
دست های سرنوشت " در برابر ملت ها شای

کوچک ، در کشش با مردمی که هرگز  
بصاحبان نمی آورند ، کجا ها لنگ زده  
و کجا ها فلج مانده اند ؟  
در ایننگه با زار ، فضای تنفس قدرت هـ  
است ، اختلافی نیست تفاوت نظرا ز این  
نقطه آغاز می شود که :

عنصراً تکالی جز تسلیم و رضا چاره ای  
نمی بیند و عنصر بهنجار و صاحب اراده  
امکان ورشکستگی در این با زار را نیز  
بعید نمی داند ، البته بشرطی که مردمی  
نخواهند ما تندکالا دست به دست بچرخند و  
دوشیده شوند .

آدمیزاد فرهمند ، در پیرامون خود  
شا هدهای فراوان دارد ، و بجای چسبیدن  
به اوها م و حدسیات به شا هدها رجوع میکند  
و در عین حال بخود حق داوری می دهد و  
غالبا " نتیجه می گیرد :

- اگر اراده ی این " خداوندان " به حاکم  
ازلی بند بود در هندستمدیده و فقر سرزده  
و بنا بر رفته ، همچنان بوسه بر رکاب  
" صاحبان " آبی چشم ، بحکم سنت و وظیفه  
و مشیت خداوندی رواج داشت .

- اگر چتر حمایت ارباب بر سر آقای کلود  
دووالیه ، دون ژوان و رئیس جمهوری  
مادام العمر ها شیتی ، سایه ای ابدی  
گسترده بود ، اوهم راضی نمی شد ، به  
همه با برهنه ها " میراث عزیز " پدر را  
رها کند و در این دنیای بی پناه در حسرت  
سربنا هی ، بهردری بگوید و پا سخی نشود ،  
- اگر اراده ی دولت فخریمه در مقابل عزم  
سیاهان زیمبا بوه تاب می آورد از آقای  
یان اسمیت میلی ظا هر نیود که جالی  
کند و از " فضیلت پوست سفید خود " چشم  
بپوشد .

- اگر آن دستی که هفت سال به تیغ حضرت  
ژنرال بیگن صیقل زده بود به هیبت  
خروش مردم بجان آمده ی آرژانتین از  
کار نمی ماند ، تیمسار زهم آدگی  
داشت که بر فهرست سی هزار رسیده نیست  
و نا پدید شده ، سی هزار روشت هزار دیگر  
رقم بزند و بشگون بخت بیدا ره روز کوچه  
ویس کرچه های شربوشنوس آیرس را با  
خون بیگنا ها ن آب و جا رو کند .

- اگر آن قدرتی که ۲۵ سال غارت آقای  
فردینا ندسا رکوس و طنازی با نوی جمیل  
اورا تضمین کرده بود ، به عزم را سخلت  
به جوش آمده ی فیلیپین ، مهربان طل  
نمی خورد ، این " جفت سعادت مند " را چه  
دلیلی بود تا جلال فرعون را به ساکتان  
حصیراً با دما نیلا بسپارند و بگریزند .

آدمیزاد فرهمند اگر خوش بین است ،  
خوش خیال نیست ، قبول دارد که این جا و  
آن جا هنوز هم بهره کشی ذائقه ها را تحریک  
می کند ولی این راه میا ندهنده ها  
است ، توسری زدن و توسری خوردن از قلمرو  
" قضای الهی " خارج شده است .

با وردا رده سلطه گری زنده است ، ولی  
دیگر چون گذشته ها یکسویه نیست . معتقد  
است که در این معادله اراده ی بهره دهنده  
نیز یک رقم تعیین کننده است ، در سرز  
تصمیم اوست که بنای تسلط قوام میگیرد و  
یا منهدم میشود .

دیدنی ترین نمایش ها هم اکنون در تاء تر  
نوبینا د " میا نروی " روی صحنه است ،  
یک سو آخوند در مانده ، پس از هفت سال  
ناگهان زخواب قدس و کربلا و خلافت کره

### پیام دکتر شاپور بختیار

## به کنفرانس جامعه‌ی اروپا

تعدی به مردم ایران موجودیت خود را حفظ کرده است و با توسل به اسلحه، مرتکب نقض فاحش حقوق بشر گردیده است. بدین لحاظ نمی‌بایست به هیچ عنوان مورد قبول کشورهای دموکراسی اروپا قرار گیرد.

علاوه بر این شواهد غیر قابل انکاری وجود دارد که جمهوری اسلامی عامل تنظیم و توسعه تروریسم بین‌المللی است و در سایه رهبری موحش خمینی، دولت اسلامی، امروزیک دولت تروریستی است. تحریک‌های چپین رژیم از طریق تغذیه آن که اقدام موهن اخیرا آمریکا یعنی فروش و ارسال اسلحه به جمهوری اسلامی، نمونه بارز آن است، یک محاسبه خطرناک به شمار می‌رود که موجب طولانی شدن جنگ منطقه خلیج فارس و عدم ثبات خاورمیانه خواهد شد.

درخواست من از شما به مناسبت اجتماع سران اروپا در لندن، اینست که صریحا اعلام دارید آنچه که ممکن است انجام خواهد داد، دتا فروش اسلحه به طرفین جنگ ایران و عراق تحریم گردد و در مقابل هر نوع تحرکی در جهت توسعه روابط با رژیم خمینی - که به منزله یک راهزنی بین‌المللی است - ایستادگی خواهید کرد.

گوناگون می‌انجامید ولی ملت ایران، که وی اکنون تک‌تک آنها را "میان‌درو" می‌خواند، این را فراموش نکرده است و هرگز فراموش نخواهد کرد.

ملت ایران خوب می‌داند چه پیش آمده است که رفسنجانی، به‌اشاره خمینی البته، صلاح در این می‌بیند که تندروی‌های کل نظام جمهوری اسلامی را یکسره فراموش کند و بگوید که، بله، "خر ما از کرگی دم‌نداشت".

واقعیت این است که رفسنجانی، هرچند در لغت‌الفاظ و کلمات و گزافه‌های متداول، می‌خواهد خودش را برای غرب، بویژه آمریکا، لوس کند و بگوید که انقلاب تمام شده و اکنون جمهوری اسلامی فقط یک چهره دارد و آن چهره، مسالمت‌جو و آشتی‌طلب است. اما رفسنجانی و جمهوری اسلامی او در زیر این نقاب همیشه‌خنده‌دار، رتر جلوه می‌کنند.

### خطر تجدید نظر

شاذلی قلیبی دبیرکل اتحادیه‌ی عرب، در تونس گفت: موضع جانبدارانه‌ی که آمریکا برای فروش اسلحه به جمهوری اسلامی اتخاذ کرده فوق‌العاده و خاست با راست دبیرکل اتحادیه‌ی عرب و اشتگتن رامتهم کرد که به تعهدهای خود عمل نمی‌کنند و گفت عدم فروش سلاح‌های آمریکا، حتی در حد دفاعی به کشورهای عربی که با آمریکا روابط نزدیکی دارند، اکنون مورد سؤال قرار می‌گیرد. زیرا عین همسان سلاح‌ها را آمریکا از سال ۱۹۸۵ به جمهوری اسلامی تحویل داده است. خبرگزاری فرانسه - ۲ دسامبر

دکتر شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران ضمن ارسال پیامی به کنفرانس سران دوازده کشور عضو جامعه اروپا که در لندن برگزار شده است، هشدار داد که تحریک‌های جمهوری اسلامی از طریق تعدیه آن محاسبه‌ی خطرناک است که موجب طولانی شدن جنگ در منطقه خلیج فارس و عدم ثبات خاورمیانه خواهد شد.

متن نامه رهبر نهضت مقاومت ملی که به کنفرانس رؤسای دوازده کشور عضو جامعه اروپا در لندن تسلیم گردیده، چنین است: "من از طرف تمام کسانی که آرزو دارند روزی نظامی مبتنی بر دموکراسی در ایران برقرار شود و به اصول حقوق بشر و قوانین بین‌المللی احترام بگذارد، از شما و تمام همکارانانتان تقاضا دارم که از هر نوع اقدامی در جهت آنچه که به اصطلاح عادی ساختن و توسعه روابط کشورهای اروپای غربی با رژیم خمینی تعبیر می‌شود، خودداری کنید. اشتباهی خطیرتر از این نخواهد بود که تصور شود رژیم خمینی دأشی است، یا اینکه رژیم از بنیان این رژیم می‌تواند سربر آورد که مورد قبول قرار گرفته، وضع نائبتی داشته باشد.

رژیم قشری اسلامی فقط به تکی‌ای ظلم و

گاه یک یا محکومان قاچاق موادمخدر را در ملا عام به‌دار خواهد آویخت. فراموش کرده است این را که در همین جمهوری اسلامی نوجوانان نابالغ و زنان باردار را تیرباران کرده‌اند. نیز فراموش کرده است این را که تندروی و خشونت به حدی است که هر چند وقت یک بار "فقیه عالیقدر" آیت‌الله منتظری زبان بد نصیحت می‌گشاید و حزب الله را از اعمال خشونت برحذر می‌دارد.

ها شمی رفسنجانی ظاهرا "به‌سادگسی فراموش کرده است که در جمهوری اسلامی، آنجا که زبان کلوله‌وتازبان نه‌وشکنجه خاموش می‌شود، زبان‌چاقو و جماق و پنجه‌بوکس، زبان‌اها نت‌ودشنسام و آبروریزی به سخن گفتن بازمی‌شود. و حالانکه این جمهوری اسلامی به‌جشم به‌مزدنی تغییر ما هیت داده‌ونه‌تنها عناصر میان‌درو در آن اکثریت پیدا کرده‌اند، بلکه "کل نظام، از رهبری گرفته تا تک‌تک افراد" همه میان‌درو شده‌اند.

مگر با زرگان و سنجابی، قطب‌زاده و بنی صدر، هر کدام به‌نوعی چوب‌همین میان‌درو را نخوردند؟ مگر ایدئولوژی تبلیغ شده جمهوری اسلامی نمی‌گفت و تکرار نمی‌کرد که لیبرال‌ها در برابر "خط امام" خط میانه‌را انتخاب کرده‌اند، و خط میانه‌ی انسان را به‌سوی سرمایه‌داری و امپریالیسم می‌برد؟ علی‌اکبر رفسنجانی شایسته فراموش کرده‌باشد که، به‌اقرار خودش، در هیأت‌ت‌حاکم جمهوری اسلامی چندین گرایش متضاد وجود دارد که اگر در کشورهای دیگر وجود داشت، به‌تشکیل احزاب



محمد طرافت خواه و اباحه قمری دوتن از تروریست‌های خمینی

## تروریست‌های خمینی شناسایی شدند

این سه تروریست پس از کشتن سه سرباز نهضت مقاومت ملی ایران به تهران بازگشتند. افسران عالی‌رتبه‌ی نهضت سرگرد بهروز شاهرودی در منزلش به قتل رسید، سرهنگ‌های عزیزمرازی در بصره و سران‌های تروریست‌ها در ایستگاه‌ها توسط به قتل رساندند. بنا به اظهار رپلیس استان نیول، عکس و مشخصات این سه تروریست به تمام مرزهای ترکیه ارسال شده و همچنین در اختیار پلیس بین‌المللی قرار گرفت. ملیت می‌نویسد: طرافت خواه، افسر سازمان‌سازان ما، به‌پاداش جنا یا تکیه به دستور رژیم خمینی در استان نیول انجام داد، درجه‌ی سروانی را به دست آورد. وی هم‌اکنون در تهران اقامت دارد.

ملیت، چاب ترکیه، در شمار ۴۷ نوامبر خود، گزارشی دربارۀ شناسایی قاتلان سه سرباز نهضت مقاومت ملی ایران، همراه با تصویر دوتن از آن‌ها به‌جا برسانده است. بخشی از این گزارش در شمار گذشته قیام ایران به‌جا برسد. ملیت زیر عنوان "مشخصات جاسوسان خمینی در استان نیول کشف شد"، می‌نویسد: پلیس استان نیول به دنبال تحقیقاتی که به عمل آورده‌هویت قاتلان ۳ افسران ایرانی عضو نهضت مقاومت ملی در استان نیول را کشف کرد. براساس این تحقیقات، پلیس که موفق به شناسایی محل اقامت تروریست‌های خمینی شده‌بود اسامی تروریست‌ها را به این شرح اعلام کرد: سروان محمد طرافت خواه - بورانی - وزنی به اسم اباحه قمری.

## تماشاخانه تمام عیار

بقیه از صفحه ۱

گرفته تا تک‌تک افراد ملت، میان‌درو هستند. شمی رفسنجانی برای حتی فراموش کرد این تهدیدهای گذشته خود را که اگر چنین وچنان شود، سیاه‌پان اسلام سراسر خلیج فارس و منطقه پیرامون آن را غرق آتش و خون خواهد کرد - فراموش کرد این تهدیدهای پیش‌راکه سرهای بادشاهان و امیران منطقه، یکی پس از دیگری، بر خاک خواهد غلتید و تخت‌وتاجشان یکی پس از دیگری بر باد خواهد رفت. فراموش کرد این تهدید خود را نسبت به زنان و جوانان میهن ما، که اگر پوشاک بی‌ارزش رفتارشان طوری باشد که مت‌حزب‌الله را به‌خشم آورد، گناه آنان به‌گردن خودشان خواهد بود.

وی نه‌تنها سخنان دیروز خود را فراموش کرده است، بلکه سخنان همین امروز بسیاری از عناصر تندرو در جمهوری اسلامی را از یاد برده است که می‌گویند و تکرار می‌کنند که انقلاب اسلامی با یه‌همچنان با خشونت تمام به‌راه خود ادامه دهد. فراموش کرده است سال‌های گذشته را که مردم بیگناه یا کم‌گناه را دسته‌دسته در جلوشم همگان در گذرگاه‌ها و خیابان‌ها تیرباران می‌کردند، فراموش کرده است حرف‌های همین چند روز پیش آیت‌الله شیخ عبدالکریم موسوی اردبیلی را که گفت برای عبرت گرفتن دیگران هر چند

در نماز جمعه تهران، درست مانند یک تماشاخانه، بازیگران بدون وجود دارند و بازیگران متوسط و خوب نیز، برخی‌ها پاره‌ای نقش‌ها را خوب ایفا می‌کنند و پاره‌ای نقش‌ها را بد. مثلاً "موسوی اردبیلی بهترین جلوه را هنگامی می‌کند که در نقش آدم‌های ابله و خنگ ظاهر می‌شود. سید علی خامنه‌ای وقتی که می‌خواهد نقش لافزن را بازی کند، مهارت بیشتری نشان می‌دهد تا هنگامی که می‌خواهد در نقش فرمانده نظامی جلوه کند. علی‌اکبر شمی رفسنجانی، که بیشتر از همه در آن تماشاخانه نقش بازی می‌کند، ظاهرا "از دیگر همپایان‌هایش استعداد هنریشگی بیشتری دارد. گردش‌های صدو هشتاد درجه‌ای او نشان را بی‌اختیار به نقش هنریش‌های ما هری می‌اندازد که فاصله میان دونقش‌کامل متضاد را هنگامی چنان می‌پیماید که کمتر بیننده‌ای متوجه آن می‌شود.

از این حیث بررسی سخنرانی‌های او در نماز جمعه‌ها رای نکته‌های درخور توجهی است: از جنبه‌های فکاهی نیز خالصی نیست، و در آخرین سخنرانی‌ش در تماشاخانه، نماز جمعه حرف‌ها را می‌زد که تاکنون کسی از او نشنیده‌بود. در این سخنرانی معلوم شده‌نه‌تنها وی، بلکه "کل نظام جمهوری اسلامی، از رهبری

## ایتالیا، بهانه‌ی جدید

روزنامه‌ی فیگارو زیرعنوان: هیچ چیز میان جمهوری اسلامی و ایتالیا روبه‌راه نیست. می‌نویسد:

بنظر نمی‌رسد که تهران وقتی اعلام می‌کند که فیلم کوتاه پخش شده از تلویزیون ایتالیا، به مقدسات مذهبی تمام مسلمانان عموماً "شخصیست‌خیمینی" بخصوص، توهین کرده است، قصد شوخی داشته باشد. زیرا در تقاب آن سه دیپلمات ایتالیایی را از جمهوری اسلامی اخراج می‌کند. انجمن فرهنگی ایتالیا در تهران را تعطیل می‌کند و سفیر خود در رم را فرامی‌خواند. و این همه را سخنگوی وزارت خانه هشدار می‌دهد. در سراسر ایران جدی تر تلقی می‌کند. در سراسر ایران تظاهرات حزب‌اللهی‌ها را تحریک شده در برابر سفارتخانه، چنانچه رزم از توهین به بزرگترین مقام روحانی رژیم عدلخواهی نکند.

فیگارو سپس می‌نویسد: ظاهراً "توضیحات مدیرشیکه‌ی تلویزیونی که گفته است قصد توهین به هیچ مقام یا شخصیتی در میان نبوده و توضیح وزارت خارجه ایتالیا مبنی بر اینکه سیاست خارجی ایتالیا را پرده‌ی کوچک تلویزیون تعیین نمی‌کند برای جمهوری اسلامی کافی نبوده است. نخست وزیر رژیم اسلامی ضمن محکوم کردن نمایش این فیلم به عنوان یک عمل توهین آمیز گفت، ایتالیا بی‌ها

## تعویض سلاح‌ها!

روزنامه‌ی واشینگتن پست چاپ آمریکا بنقل از منابع مطلع نظامی در آمریکا و اسرائیل نوشت: به هنگام تحویل بخشی از سلاح‌های آمریکا به جمهوری اسلامی در آبان ماه سال گذشته از طریق اسرائیل، دلالت‌های اسرائیلی به جای قطعات یدکی نوع جدید موشک‌های ضد هوایی "هاوک" قطعات نوع قدیمی این موشک‌ها را به جمهوری اسلامی فرستادند. به گفته این منابع، تعویض قطعات مذکور، ناشی از بی‌اطلاعی دلالان در امر اسلحه‌فروشی است. از قصد کلاهبرداری. تعویض قطعات، خشم آمریکا و جمهوری اسلامی را برانگیخت و باعث شد که آمریکا از آن پس، قطعات مورد نیاز جمهوری اسلامی را مستقیماً از انبارهای اسلحه خود تأمین کند، نه اسرائیل. به نوشته واشینگتن پست، دلالان اسرائیلی قطعات یدکی نوع قدیمی موشک‌های هاوک را به جمهوری اسلامی داده بودند نه آن‌طور که جمهوری اسلامی خواسته بود. قطعات موشک‌های "هاوک" - آی "را که نوع جدید موشک‌ها وک است، رژیم تهران، قطعات دریافت شده را به اسرائیل پس فرستاد و کاخ سفید از آن پس تصمیم گرفت از مراجع به دلالت‌های اسرائیلی خودداری کند و از آن پس قطعاتی را که از انبارهای خود تأمین کرده بود، از طریق اسرائیل به جمهوری اسلامی فرستاد.

واشنگتن پست - ۲ دسامبر

شماره در صفحه ۸

## جنگ نفتکش‌ها

نفتکش‌های صدمه‌دیده دیگر را در بسه ادا می‌سرسنوده‌اند. و در نتیجه، آنها را در محل غرق کرده‌اند.

یک تانکر دیگر کسرتن جنگ حمله شده سکوها ی بنا و در در خلیج فارس است. از حمله یک سکوی شناور کاهدر سواحل اما رات متحده‌ی عربی توسط یک هواپیمای ناسا بمباران شد و بر اثر آن ۵ تن کشته و تعدادی مجروح شدند.

اکنون بنظر نمی‌رسد که هیچ یک از ناوهای نفتی خلیج فارس از بمباران‌ها در امان باشد. جمهوری اسلامی در حمله به تانکرها نفتی و کشتی‌های در خلیج فارس از هلیکوپترهای مجهز به موشک استفاده می‌کند. اما سرغم خطراتی که وجود دارد نفتکش‌ها به خاطر مانع عظیمی که وجود دارد همچنان به آمدورفت خود در خلیج فارس ادامه می‌دهند. در عین حال برخی از این نفتکش‌ها به وسیله مدمونک مجهز شده اند که می‌تواند مصنوعی ایجاد میکنند و رادار هواپیماهای مهاجم را کم‌ساز می‌سازند. اما رئیس سازمان نفتکش‌های اتحادیه‌ی جهانی کشتی‌داران خند می‌بند. اعلام کرد که در صورت تهدید خطرات در خلیج فارس شرکت‌های مالک نفتکش می‌توانند در خلیج فارس را تحریم کنند.

به گفته‌ی کارشناسان شرکت بیمه‌ی لویدز لندن، حمله‌ی هوایی عراق به جزیره‌ی لارک ارتشید جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس و کسرتن آن تا تنگه‌ی هرمز حرکت می‌کند. بر اساس گزارش‌های لویدز لندن، از آغاز جنگ جمهوری اسلامی با عراق در سال ۱۳۵۹ تا به حال، مجموعاً ۲۵۸ کشتی مورد حمله قرار گرفته‌اند. ۲۱۶ فرار کارکنان نفتکش‌ها و کشتی‌های دیگر کشته شده‌اند. با این‌که لارک دیررس‌ترین هدف هوایی‌ها ی عراقی در خلیج فارس است، یک کارشناس لویدز در این باره گفت: عراقی‌ها از بمباران‌ها دورتر می‌روند، پس خارک را بمباران کردند و بعد جزیره‌ی سری و بالاخره با این‌که لارک را مورد حمله قرار دادند.

آمارگیری‌های روزانه‌ی شرکت بیمه‌ی لویدز لندن فقط شامل کسرتن جنگ در خلیج فارس نمی‌شود. بلکه به نتایج حمله به کشتی‌ها نیز توجه دارد. از آغاز سال ۱۹۸۶، ۹۷ کشتی شامل نفتکش و کشتی تجاری در خلیج فارس مورد حمله قرار گرفته‌اند. این تعداد کشتی متعلق به ۲۲ کشور متفاوت بوده‌اند. بیسی از نیمی از این تعداد، نفتکش بوده‌اند و حداقل سی نفتکش، ظرفیتی بیسی از ۲۵۰ هزار تن داشته‌اند.

در بسیاری از موارد پس از بمباران

## ایران و خاورمیانه



## در مطبوعات بین‌المللی

## جنگ جانشینی

جنگ و آخوندهای جوان با مذاکره با آمریکا مخالفت کردند. و در این میان مخالف پروپاگاندای تروریست‌ها که به نهضت‌های آزادیبخش اسلامی است که نبرد علیه رفسنجانی را شدت می‌بخشد. این دفتر که تحت سرپرستی مهدی هاشمی، عضو اردوستانه منتظری قرار داشت حزب‌الله لبنان و جنبش‌های مقاومت در کشورهای خلیج فارس را هدایت می‌کرد.

نوول ابسرواتور می‌افزاید: بسیاری از وقایع متفا د چون گروگانگیری، مذاکره برای آزادی گروگان‌ها، آزاد شدن آنها و تروریسم را میتوان در پرتو اختلافات شدید بین اردوستانه منتظری و رفسنجانی بررسی کرد. واقعاً عجیبی در این باره است که سال‌ها پیش وقایع را شدت بخشید. کارزار سوریه در تهران بوسیله طرفداران مهدی هاشمی ربه‌ده شد. چندی بعد مهدی هاشمی به همراه ۱۵۰ تن از یارانانش دستگیر شدند. اما طرفداران منتظری ضحمله را آغاز کردند. دانشجویان خط امام اعلامیه‌ها می‌منتشر کردند که در آنها سفر مخفیانه مک‌فارلین به تهران، فاش شد. آنگاه رفسنجانی ناگزیر تا بید کرد که مک‌فارلین به تهران آمده است اما برای ما ست مالی کردن قضیه مدعی شده که کسی در تهران با مک‌فارلین مذاکره نکرده است که این سخنان را کسی باور نکرد. بدنبال افشای این قضیه بحث و جنجال در همه‌جای ایران از جمله در جبهه‌ها آغاز شد. موضوع مذاکره رژیم با آمریکا در همه جا مطرح است. دانشجویان خط امام طی کنگره‌ای از خمینی خواستند نظر خود را بیان کنند. او پاسخ داد که کاخ سفید تبدیل به کاخ سیا شده است اما از محکوم کردن رفسنجانی خودداری کرد. در واقع خمینی که کلاً "ملا" در جریان مذاکره با آمریکا بود می‌خواهد برتری خود را بر جناح‌های درگیر جمهوری اسلامی حفظ کند و کم‌سخن می‌گوید.

روز ۲۹ آبان ماه زیر فشار جناح تندرو مهدی هاشمی و طرفدارانش (با وجود انتقادات بسیار سنگینی که بر آنها وارد شده بود در جمهوری اسلامی هر یک برای اعدا متهمی کافی است) آزاد شدند. این برای منتظری یک پیروزی بشمار می‌آید. اما جنگ برای جانشینی خمینی تازه در تهران آغاز شده است. نوول ابسرواتور - اول دسامبر ۸۶

هفته‌نامه "نوول ابسرواتور" چاپ پاریس در گزارشی زیرعنوان "جنگ بر سر جانشینی خمینی آغاز شده است" به قلم "پیر بلانته" می‌نویسد: در نماز جمعه ۳۰ آبان دانشگاه تهران شعارهای مرگ بر آمریکا و مرگ بر ریگان شدیداً لحن تراز همیشه بوده و به وضوح حالت ناآرامی بین ده تا پانزده هزار نفری که در نمازهای جمعه تهران شرکت می‌کنند دیده می‌شد.

در پایان نماز، جوانان در شعارهای خود، غیر مستقیم هاشمی رفسنجانی مرد شماره ۲ رژیم واحد خمینی را مورد حمله قرار دادند.

"نوول ابسرواتور" می‌نویسد: شواهد و قرائنی که از ایران می‌رسد با یکدیگر تطبیق می‌کنند. جنگ برای جانشینی آیت‌الله خمینی ۸۶ ساله بشدت جریان دارد. در این میان دوتن از سایر ملاها یک سر و گردن بالاترند. یکی آیت‌الله حسینعلی منتظری، ۶۴ ساله یا رقدیمی خمینی و جانشین موعود وی و دیگری هاشمی رفسنجانی ۵۴ ساله سیاست‌باز مخوفی که از تغییر دادن اتحادیه‌های خود باکی ندارد. مسئله‌ی اصلی جنگ با عراق در مرکز نبرد قرار دارد. رفسنجانی واقع‌گرا، نخستین کسی بود که دریافت پیروزی نظامی بر عراق غیر ممکن است. او دو سال تلاش کرد آمریکا را قانع کند که جمهوری اسلامی تنها به سقوط صدام حسین رئیس‌جمهوری عراق راضی است. وی حتی تا آنجا پیش رفت که علناً اعلام کرد: "ما حاضریم با حکومتی طرفدار آمریکا در عراق به مذاکره بنشینیم." وی از بزرگ‌برنده‌ی فوق‌العاده‌ی نیسیز بهره‌مند است و آن پشتیبانی احمد خمینی است.

"پیر بلانته" در تفسیر خود می‌افزاید: با ساداران انقلاب، بسیجی‌ها و داوطلبان

## راديو ایران ساعت‌های پخش برنامه

برنامه	ساعت
برنامه اول	ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه (۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه (۹۲۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۹۲۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).
برنامه دوم	ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه (۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه (۹۲۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۹۲۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

# فرهنگ ایران

# داستان پیر چنگی

مجموعه جعفر مجتوب

بیش از این گفتاری دربارۀ مثنوی شریف مولانا جلال الدین ودیگر آثار او را در دسترس می‌گذاریم، گفتیم که کوشش مولانا در تمام دورانی زندگی بر برگزیدن مصروف شرح حقایق و معارف انسانی و تربیت نوع بشر و بسط مهربانی و شفقت و کاستن از خشونت و تعصب و سخت‌گیری و خشک مقدسی و قشری بودن شده است و ما پدیدۀ کتابی به نام "داستان پیر چنگی" را می‌خوانیم که خود آن را در میان آسمان و صیقل ایوان می‌خواند. در کارها رزها با خاستن و تعصب و خشونت مؤثر نبوده است. از همین روی است که می‌گوئیم بعضی از داستان‌های این کتاب گران قدر را که ما همداق این مدعا است بسیار خوانندگان گرامی در میان بگذاریم و امروزه داستان "پیر چنگی" را از آن برگزیده ایم.

لازمه توضیح نیست که مولانا داستان سراسری و شرح قصه را فقط وسیله‌ای برای بیان مقاصد تربیتی خویش می‌داند، و از این روی هر جا که مقتضی می‌داند داستان را متوقف می‌سازد، و به بیان آنجا که استعمال کلمه‌ای یا ضرب المثلی یا شرح حادثه‌ای حاشیه می‌رود و مطالب خود را بیجا می‌کند، داستان پیر چنگی بدین تفصیل و این صورت که در مثنوی آمده، درجایی دیده نشده است. لیکن در دو کتاب قدیم‌تر از مثنوی، یکی اسرار التوحید در احوال ابوسعید ابوالخیر صوفی صاحب نام و دیگری مصیبت نامه عطار، داستان آن مشاهده شده است.

در هر دو کتاب پیر چنگی نو از قفیر را در نیشابور می‌بینیم و به جای عمار، ابوسعید ابوالخیر را از قفرو بینه‌نوا بی می‌رساند. مطابق روایت اسرار التوحید، پیر چنگی، جوانی خوش‌خوئی را از دست می‌دهد و دیگر کسی او را به جشن و مهمانی نمی‌خواند و نادانان می‌گویند که زنی و فرزند نیز از او روی برگردانند و از خانه بیرونش کنند. پیر چنگی در داستان نیشابور می‌رود و در زیر طاقی و پسران برای خدا چنگ می‌نوازد. در همین حال کارگزار شیخ ابوسعید برای هزینه‌ها خانه و باران را از شیخ می‌بهدار شده و در انتظار رگشایی است. زنی صدیقانه از او می‌آورد و کارگزار را شاد می‌کند. اما شیخ دستور می‌دهد که وی به گورستان برود و تمام صدقین را با چنگی پیر دهد. پس از این واقعه حضور شیخ ابوسعید می‌آید و توبه می‌کند. فردای آن روز میریدی دیگر دو بیست دینار به خانه نقیسه می‌آورد و او را کارگزار رنیز پیرا خت می‌شود. در مصیبت نامه عطار، پیر چنگی در گورستان به مسجدی خراب پناه می‌برد و کسی که صدقین را آورد مردی اهل خیر است و آن که زور را به پیر می‌رساند خندگاراوست.

از آنجا که اسرار التوحید و مصیبت نامه هر دو در زمان مولانا در میان رکتب نامدا رومورد توجه بوده است، این حدس که مولانا قصه را از این دو کتاب و بخصوص از مصیبت نامه عطار گرفته باشد درست به نظر می‌رسد. اما در قصه مولانا به جای ابوسعید با عمر بن خطاب رو به رو هستیم. ممکن است ما عجز مولانا کتابی دیگر یا ده‌گانه برجسته‌ای نداشته یا هنوز در شمار نسخه‌های خطی ناشناخته است. نیز امکان دارد که مولانا خود داستان را برای رعایت روش‌ها و فوت و فن‌های داستان سراسری به روزگار خلافت عمر بن خطاب داده باشد و اگر چنین باشد، باید بر آن سخن آفرین مولانا و نیویغ او در داستان پردازی هزار آفرین گفت، چه در میان خلفای راشدین و صاحب رسول اکرم (ص) عمار زهمجدی تر، از همه ما مها بیت تر و در کارهای جوانان قونین شرح و حدود اسلام از همه سخت گیر تر بود. گفته اند که وی هر جا می‌رفت همواره درّه ( = تازیانه ) خود را به همراه داشت تا به محض دیدن امری برخلاف شرع، مرتکب را به سزا برساند. نیز غزالی در کیمیای سعادت و نیز کتاب حیا، خویش را وایت می‌کند که عمر شریفی از خانه‌ای صدای موسیقی شنید. ندانم گذاشت و از دیوار بدان خانه رفت، اما صاحب خانه بدو گفت که اگر من یک خلاف شرع کرده‌ام، تو سه خلاف شرع کردی: نخست آن که در خانه خود فرموده است که مؤمنان از در خانه‌ها وارد شوند نه از دیوار، دوم آن که دستور داده است که وقتی به جای وارد شدید سلام کنید و توسلام نکردی، سوم آن که از تجسس نهی فرموده است و تجسس کردی. عمر بن خطاب گفت که صاحب خدا را صاحب خانه‌هاست که از خطاهای او درگذرد. البته عمر نیز در برابر درگذشتن وی از سه خطا، از یک لغزش صاحب خانه درگذشت و او را عفو کرد.

نیز در یکی از مجموعه‌های داستان عوامانه که در نوا حسی سنی مذهب آسیای مرکزی به زبان فارسی نوشته شده است حکایتی خواننده‌ام که به موجب آن عمر دستور داد که پسرش ابوشحمر را که با زنی زنا کرده بود حد زنند و آن پسر در حین اجرای حد زیدرخواست تا دستور دهد شربت آب بدهد و بدهند و عمر موافقت نکرد و همچنان پسر را تازیانه زدند و وی در حین اجرای مجازات جان سپرد. از این روی است که "عدل عمر" بسیار معروف است و بدو لقب "فلسا روق" داده اند، یعنی جدا کننده حق از باطل و تمام این مطالب نشان از سخت‌گیری و مها بیت وی، و گذشتنا پذیری در اجرای حدود و موازین شرع دارد.

اکنون، خواه این قصه در کتاب‌های پیش از مولانا به عمر نسبت داده شده و خواه نشده باشد، صرفاً انتخاب مولانا که به جای ابوسعید ابوالخیر، صوفی مهربان بشردوست و

بلند نظری و تعصب، فاروق اعظم عمر بن خطاب مجسری بی ترجمه مجازات‌های شرعی را به قهرمانی داستان خویش برگزیده است نشان سعه صدر و بلندی فکر و قدرت طبع و توانایی او در داستان سراسری است. خلاصه به روایت مولانا جلال الدین، داستان پیر چنگی در عهد عمر بن خطاب خلیفه دوم اتفاق می‌افتد و این است خلاصه داستان و عنوان آن:

داستان پیر چنگی که در عهد عمر رضی الله عنه، به رخداد روزی نوا بی چنگ زد میان گورستان

آن شنیدستی که در عهد عمر بود چنگی مطربی یا کوروسر؟ بلبل از آواز او بی خود شدی یک طرب ز آواز خویش صد شدی مجلس و مجمع دمش آراستی وز نوای او قیامت خاستی همچو اسرافیل، گوازش به فن مردگان را جان در آرد در بدن یا رسولی بود اسرافیل را کز سماعتش پیر بستی فیل را سازد اسرافیل روزی ناله را جان دهد پوسیده صد ساله را. مطربی کزوی جهان شد بر طرب رسته ز آوازش خیسالات عجب از نوایش مرغ دل بران شدی وز صدایش هوش جان حیران شدی چون برآمد روزگار و پیر شد با زجانش از عجز، پشه گیر شد پست او کج گشت همچون پست خیم اسرافیل و اسرافیل با چشم، همچون باله \*

گشت آواز لطیف جهان فراش زشت و نازد کس نیر زیدی به لاش آن نوای رشک زهره آمده همچو آواز خیر پیری شده خود کدا مین خوش که او نا خوش نشد؟ یا کدا مین سقف کان مفرس نشاند؟ غیر آواز عزیزان در سردور که بود از کس دشمنان نفع مور چون که مطرب پیر تر گشت و ضعیف شد زبسی کسی رهین یک رغیف \*\* گفت: "عمر و مهلتم دادی بسی لطف‌ها کردی خدایا با خسی

معصیت و زریده‌ام هفتاد سال با یگرفتنی زمن روزی نوال (= بخشش) نیست کسب، امروز مهمان توام جنگ بهر تو زخم، گان نسوam " پیر چنگی، گرسنه و بی نوا، چنگ خود را برداشت و به گورستان مدینه رفت. فریاد برکشید و چنگ را برگرفت و بنواخت و گفت ای خدا، امشب "بریشمها"ی خود را از تو می‌خواهم چون تنها تویی که مرا ندیده شدگان را به نیکویی پذیر می‌شوی. این بگفت و چنگ زد و آواز زبیر کشید و چندان نواخت و خواننده‌ها خسته شدند، چنگ را به جای بالش برگوری گذاشت و گریه کنان سر بران نهاد. ...

سوی گورستان یثرب آه گو گفت: "خواهم از حق ابریشمها کوبه نیکویی بپذیرد، قلب‌ها \*\*\*" چون که ز دبسیا روگریان سر نهاد چنگ بالین کرد و برگوری فتاد خواب بردش، مرغ جانش از جیس رست جنگ و چنگی را رها کرد و بجست گشت آزاد از تن و رنج جهان در جهان ساده و صحرا ی جهان جان او آنجا سرایان ما چرا کاندرا پنجا گریما نندیدی مرا (= اگر مرا می‌گذاشتند) خوش بادی جانم در این باغ و بهار مست این صحرا و غیبی لاله زار بی پرویی پا سفر می‌گردمی بی لب و دندان سگر می خورد می

ذکر و فکری، فارغ از رنج دماغ کردمی با ساکتان چرخ، لاغ (= بازی، شوخی) چشم بسته، عالمی می دیدمی ورد (= گل سرخ) و ریحان بی کمی می دیدمی در عالم خواب، جان پیر در فضایی رحمت و احسان حق گرم گشت و گدا ربود و آرزوی بی نوا بی و نا داری خویش در جهان واقع چیزی به یاد نمی آورد. در همان هنگام خوابی گران، خلیفه سخت گیر و بی گذشت، عمر را فیسرا گرفت. ها تفتی در خواب عمر آواز داد که برگیز و آیین مقدار زر از بیت المال برگیر و بیدان مرده که در گورستان خفته است بده؛ آن زمان حق بر عمر خوابی گماشت تا که خویش از خواب نتوانست داشت

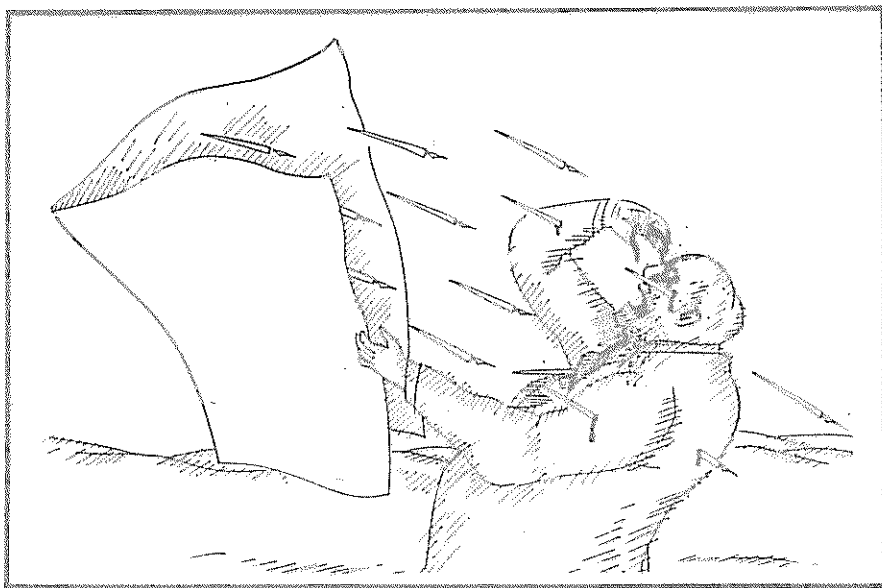
در عهد افتاد کین محبوب نیست این رعیت افتاد، بی مفرد نیست سر نهاد و خواب بردش، خواب دید کاشد از حق ندا، جاسن سبید آن ندایی کامل هربانگ و کواست خودند آن است و این باقی مداسب ترک و کرد و یارسی گو و غیرب فهم کرده آن ندایی گوش و لب خود چه جای شرک و تاجیک است و زنگ؟

فهم کرده است آن نادر را چوب و سبک مولانا در ضمن شرح داستان، بارها از نقل متن منحرف شده و به شرح مفاد خود پرداخته است. مثلاً "در همین مقام و پس از این ابیات می‌گوید خداوند ایم تمام موجودات را مخاطب قرار می‌دهد و آنچه‌ای به جهان هستی می‌نهد، در حقیقت ندای خدا را با سخ گفته است. سپس در باره شرح فهم دادن سنگ و چوب به شرح داستان ستون چنانچه (= ناله و فریاد دکننده) می‌پردازد: اسن حنانه از هجر رسول ناله می زد همچو ارباب عقول گفت پیغمبر: "چه خواهی ای ستون" گفت: "جانم از فراق گشت خون مسندت من بودم، از من تا خستی بر سر من بر تو مسند ساختی؟"

گفت: "خواهی که تورا نخلی کنی شرقی و غربی ز تو میوه چنند؟ یا در آن عالم، حقت سروری کند تا ترو تا ز بهمانی تا ابد؟" گفت: "آن خواهم که دایم شد قاش بشنوی ای غافل که از چوبی میاش سپس گوید رسول بفرمود آن ستون را در زمین دفن کردند تا در قیامت مانند آدمیان از خاک برخیزد و به پیشش رود. مراد مولانا از بیان این داستان کوتاه در طی داستان پیر چنگی آن است که نشان دهد عشق، و محبت و اخلاص و توجه به سوی حق، از هر عبادت با ارزش تر است و این همان مضمونی است که سرادب فارسی از آن مالا مال است. سعدی گفت: عبادت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلخ نیست و حافظ آسمانی چنین سرود: دلا دلالت خیرت کنم به راه نجات مکن به فسق مباحات و زهدم مغرورش مولانا پس از این تمثیل‌ها به خود هشداری دهد که: باز گرد و حال مطرب گوش دار ز آن که عا جز گشت مطرب، ز انتظار بانگ آمد مرغرا: کای عمر آ بنده، مارا ز حاجت باز خسر بنده‌یی داریم خاص و محترم سوی گورستان تور نه کن قدم ای عمر! برجه، ز بیت المال عام هفتصد دینار در کف نه تمام پیش او بر، کای تو ما را اختیارا این قدر گورستان، کنون معذور دار این قدر از بهر ابریشم بها خرج کن، چون خرج شد، اینجا بیا پس عمر آن هیبت آواز جست تا میان را بهر این خدمت بیست شا هکار مولانا آخرین بخش این داستان است: عمار ز هبیت با سنگ‌ها تف از خواب جست و هفتصد دینار برگرفت و روی به گورستان نهاد، سرا سر گورستان را گردید و چو پیری بدنا که عمری را به مطربی گذرانیده و اینک چنگ در زبیر سر به خواب رفته بود کسی را ندید. نخست با خود گفت: این حتماً آن کس نیست که مرا پیش او فرستاده اند، بار دیگر دقیق تر تمام گورستان را گشت و خسته شد، اما جز آن پیر کسی را در گورستان نیافت: گفت: "حق فرمود: ما را بنده‌یی است صافی و شایسته و فرخنده‌یی است، پیر چنگی کی بود خاص خدا؟ کتا ای سرینهان! کتا با ر دیگر کرد گورستان بگشت همچو آن شیرشکاری گرد دشت چون یقین گشتش که غیر پیر نیست، گفت: "در ظلمت دل روشن بیست"

آمد او، با صد ادب آنجا نشست بر عمر عطسه فتاد و پیر چست پیر چون از خواب بر جست عمر را بالای سر خویش دید. از بیم لرزان شد و در دل خویش گفت: خدا یا به تو پناه می برم، چه محتسب اکنون پیری چنگی را به چنگ آورده است. رخسار پیرا ز بیم و شرمساری زرد شد.

## فرهنگ 'ولایت فقیه'



هنکا می که سیدعلی خامنه‌ای از "شیات" و امنیت "کم نظیری که گویا جمهوری اودر منطقه به وجود آورده است، حرف می‌زند با هنکا می که شیخ اکبر رفسنجان‌نی هجده ماه رابطه بنهانی با "شیطان بزرگ" را به عنوان دلیل "استیصال" و "ورشکستگی" آمریکا قلمداد می‌کند یا هنکا می که میرحسین موسوی - که دولت لایق و کارآمدش، آب و برق و نان و گوشت و بنزین را جیره بندی می‌کنند و حتی خودکار رومادو کا غذجه‌های دبستان‌نی را نمی‌توانند تأمین کنند، از "خودکفایی" رژیم سخن می‌گوید، چه می‌توان در برابرشان گفت؟ با کدام واژگان، با کدام بیان، می‌توان اینهمه دروغ و نیرنگ و وقاحت را تصویر کرد؟

شیخ اکبر رفسنجان‌نی که بهتر از هر کس این طرفه رژیم ولایت فقیه را می‌شناسد، تکلیف همه را روشن می‌کند. می‌گوید: " ... اشکال ما اینست که ما رانمی‌شناسند و این از عجایب است که بعد از هفت سال اینها مگانیم عمل جمهوری اسلامی را نمی‌شناسند ... شایده علت آن است که اینها مگانیم عمل فرهنگ مذهبی، آن هم از میان فرقه‌های اسلامی، بخصوص فرقه "شیعه" رانمی‌شناسند. آن‌ها از طرز تفکر شیعه و ولایت فقیه ... بیگانه اند! "

شیخ رفسنجان‌نی اگر می‌گفت که هیچکس تا هشت سال پیش این "نویز" رژیم‌های خودکار ما تاریخ رانمی‌شناخت سخن

آدمی وقتی می‌خواهد درباره رژیم ولایت فقیه و کارگزاران آن چیزی بنویسد یا بشنود، باید پیش از هر چیز در "بسم الله الرحمن الرحیم" تجدید نظر کند؛ زیرا در برابر آنچه روز و شب می‌گویند آنچه کدر انجام می‌دهند، به کارگیری واژه‌هایی چون: دروغ، ریا، فریب، نیرنگ، جیاول، غارت، جنایت و خیانت، با بارعاطفی معمول‌شان، حتی مطلب را ادا نمی‌کنند؛ "ولایت من در آوردی فقیه" طرفه رژیم است که توضیح و تبیین آن با فرهنگ‌های شناخته شده، جوامع انسانی امکان پذیر نیست؛ این "عفریت تاریخی" رانمی‌توان همسنگ ده‌ها حکومت خودکار و دروغ‌زن دیگر قرار داد و با زبان و قلم قابل فهم برای همه، خودکار مگان ریاکار تاریخ به مافیش رفت. مثلاً هنکا می که رژیم، خودکارانه "غربی و نه شرقی، می‌نامد و بعد آشکارا روپنهان دست پلید خود را پیش "شیطان بزرگ" دنیا دراز می‌کند تا برای ماندن خود "مدقه" بگیرد، کدام واژه را، با کدام مفاهیم می‌توان در باره‌اش بکار گرفت؟ هنکا می که رژیم، نهایت آلمان خود را "فتح قدس" و "تابودی اسرا شیل" عنوان می‌کند، و بعد آشکار می‌شود که پایه‌های از پایه‌های متبصر قدرتش بردوش "اشغالگران قدس" است و برای ادا مه جنگ و کشتار، از آن‌ها اسلحه می‌خرد، به کدام صفت موجود در فرهنگ‌ها می‌توان موصوفش ساخت؟

درستی گفته بود. ولی این که بعد از هشت سال هنوز این "عفریت تاریخی" را نشناخته‌اند، با زا زدروغ‌هایی است که از همان "مگانیم ولایت فقیه" برمی‌خیزد؛ همه، چه بنیان، امروز این عفریت برخاسته از گور جهل و ظلمات رانمی‌شناسند، تنها در مانده‌اند که پندار و گفتار روگردار اهریمنی او را چگونه با معیارهای فرهنگ امروز، توجیه و تبیین کنند. مردم دنیا به حیرت افتاده‌اند که چگونه ممکن است اینهمه دروغ و دغل و ظلم و شناخت، یکجا در رژیم جمع شده باشد. شیخ رفسنجان‌نی سپس خطاب به سفرای جمهوری اسلامی در کشورهای دیگر می‌گوید: " ... اگر این مگانیم را، دنیای غرب هم‌کند و بیفهمد که چه چیزی در اینجا هست، از خیلی از این تلاش‌هایی که می‌کنند دست برمی‌دارند ... از کارهایی که شما می‌توانید انجام دهید اینست که تلاش کنید آن‌ها بفهمند اینجا چه خبر است ... " بخشی از آنچه رفسنجان‌نی از سفیران خود

می‌خواهد، تحصیل حاصل است، یعنی همه دانسته‌اند که "آجا چه خبر است"، ولی "هم" آنچه که "مگانیم" ولایت فقیه می‌نامد، هیچگاه برای هیچ‌تانبنده‌ای امکان پذیر نیست؛ ابعاد دروغ و ظلم و جنایت این رژیم سده‌های میانه، برای هیچ کس قابل تصور نیست، چه برسد آنکه هم‌شدنی باشد.

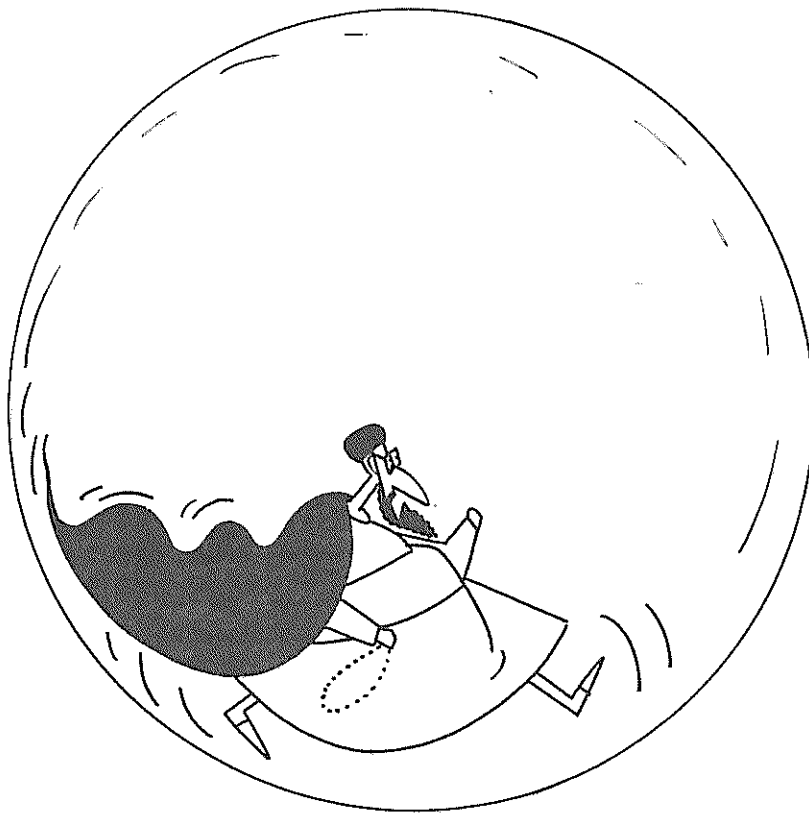
شیخ رفسنجان‌نی در ادامه سخنان خود می‌گوید: " ... حرف ما اینست که این نظامی که این "جاذبه" را دارد، چیز تازه‌ای در دنیا است ... دنیا باید قدری صبر کند تا این‌ها را درک کند ... "

ملاحظه می‌فرمائید، آدمی درمی‌ماند که درباره رژیم ولایت فقیه و کارگزاران آن چه بنویسد و چه بگوید. هنکا می که شیخ رفسنجان‌نی این سخنگوی اصلی "ولایت فقیه" دروغ و ظلم و جنایت و کشتار را "جاذبه" می‌نامد با کدام واژگان، می‌توان جوابش داد؟ آیا واژه "وقاحت" حق مطلب را ادا خواهد کرد؟ هرگز!

سیاسی نسل جوان سخن می‌گویند. روزنامه‌ها به گلایه می‌نشینند که جوانان دیگر در محنه نیستند و انقلاب را رهسار کرده‌اند؛ می‌نویسند: "حضور این نسل زنده‌ی پرشور در تمام زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی است که ما من شادابی نظام جمهوری اسلامی است. به هر مقدار که این حضور کاستی یا بد، به همان نسبت طراوت و شادابی نظام نیز کاهش می‌یابد؛ "

اما خوشحال مردم ایران و بدحال سیاهکاران که اینک غیبت جوانان در این محنه خونین، طراوت و شادابی نظام موطن فروشان را از بین برده است. این روزنامه‌ها برای این که زیا دهم دروغ‌زن جلوه نکنند، پس از آنکه حماسه آفرینی طیف وسیعی از جوانان را به رخ می‌کشند، بلافاصله اضافه می‌کنند: "اما درکنار این واقعیت بسیار شیرین و شورآفرین، این واقعیت تلخ و دردآفرین نیز پنهان نیست که طیف گسترده‌ای از جوانان مادر برزخی از رکود و خماری فرهنگی و سیاسی بسر می‌برند. جز آن‌ها ورتترین این کسه نهادهای فرهنگی و تبلیغی جامعه و مسئولین ذی ربط این در در احساس نمی‌کنند و یا احساس نموده‌اند لکن آنرا امری طبیعی و قهری دانسته و چاره‌ای بر

## ما را بزرگ بدارید!



آنها که از آغاز خلافت جماران نه به پیرترحم کردند و نه به خرد و جوان و تیشه بدست، هر ریشه و ساقه و جوانه را از بین بردند، اینک در آخرین فصل بازی، غم ریشه می‌خورند و از خلافت فرهنگی و سیاسی نسل جوان سخن می‌گویند، آنها هرگز به صورت مسأله کاری ندادند و فقط به جواب می‌پرداختند. و مثلاً این که: "بی توجهی و بی تفاوتی سیاسی در داندشگاهها در دناک ترا زهرجای دیگر است و باید چاره‌ی اندیشید و روح فعال دانشجویی را دوباره چون اول انقلاب زنده کرد؛ "

روزنامه‌های جمهوری اسلامی اینک اعتراض می‌کنند که: "امروز وضعیت فکری و سیاسی جوانان با سالهای اول انقلاب تفاوت چشمگیری پیدا کرده است، آن زمان جوانان در محنه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی حضور بسیار فعال تری در قیاس با حال داشتند، اما اکنون با تنزل شدیدی مواجه هستیم؛ " آیا اینان برآستی پس از هشت سال وحشت و نکبت و مگر همچنان منتظرند که جوانان ایران زمین برای مرگ فروشان، مشت‌گره کنند و فریاد زنان زیر علم خونین‌شان سینه‌بزنند؟! نمی‌بینند که جز معدودی فریب‌خورده و فرصت طلب و مزدور، کسی در محنه نیست و تماشاخانه نکبت و وحشت خمینی و شرکاء هوش خالی خالی است و حتی یک مشت‌گری ندارد؟ مرگ فروشان اینک از خلافت فرهنگی

سیاسی نسل جوان سخن می‌گویند. روزنامه‌ها به گلایه می‌نشینند که جوانان دیگر در محنه نیستند و انقلاب را رهسار کرده‌اند؛ می‌نویسند: "حضور این نسل زنده‌ی پرشور در تمام زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی است که ما من شادابی نظام جمهوری اسلامی است. به هر مقدار که این حضور کاستی یا بد، به همان نسبت طراوت و شادابی نظام نیز کاهش می‌یابد؛ "

اما خوشحال مردم ایران و بدحال سیاهکاران که اینک غیبت جوانان در این محنه خونین، طراوت و شادابی نظام موطن فروشان را از بین برده است. این روزنامه‌ها برای این که زیا دهم دروغ‌زن جلوه نکنند، پس از آنکه حماسه آفرینی طیف وسیعی از جوانان را به رخ می‌کشند، بلافاصله اضافه می‌کنند: "اما درکنار این واقعیت بسیار شیرین و شورآفرین، این واقعیت تلخ و دردآفرین نیز پنهان نیست که طیف گسترده‌ای از جوانان مادر برزخی از رکود و خماری فرهنگی و سیاسی بسر می‌برند. جز آن‌ها ورتترین این کسه نهادهای فرهنگی و تبلیغی جامعه و مسئولین ذی ربط این در در احساس نمی‌کنند و یا احساس نموده‌اند لکن آنرا امری طبیعی و قهری دانسته و چاره‌ای بر

بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۷

## مارا بزرگ بدارید!

آن نمی اندیشند و متأسفانه سفاکانه در بند سطحی نگری و مجردنگری گرفتار آمده اند!

این روزنامه ها، در این دم آخر، شوخ چشمانه از رد پای آفت "قشری نگری" و "محدود نگری" سخن می گویند و این که می توان از قشرو پست پا فراتر نهاد و به عمق و مغز پدیده های هستی راه یافت، به باور اینان، در این دم آخر، نباید در عقل را تخته کرد، که با یاد زقشری نگری دست برداشته و به ژرف نگری رسید! آنگاه با حسرت به روزهای پیروزی یلدا ی سیاه جماران برسیده دم امیدوار زوی ملت ایران به راه تریستن می نگرند و می گویند: "آن ایام، جوانان در صحنه های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی حضور بسیار رفعا لتری در قیاس با حالاداشتند، کتابخانه ها شاهد حضور گسترده ای از آنها بود. آموزش های عقیدتی و سیاسی با استقبال پر شور و عطشناکی روبرو بود، در حدی که تغذیه همه آنها از عهده نیروهای آموزش دهنده خارج بود! در حیطه مدارس و مراکز آموزشی، حضور در بحث های سا زنده سیاسی و انقلابی و عقیدتی بسیار گسترده می نمود و کتب مذهبی و مکتبی در تیراژ وسیعی منتشر و در اندک زمانی کمیاب می گشت، اما در یفا که امروز در همه این زمینه ها و مقوله های دیگر فرهنگی، با تنزل شدیدی مواجه هستیم، جای سؤال است که آن شور و حرارت و آفری که نسل جوان نسبت به مقوله های سیاسی و انقلابی نشان می داد و خود را فعالانه برای حل مشکلات انقلاب مطرح می کرد، کجا رفته است؟! روزنامه های جمهوری اسلامی این بار از قرا ربه صورت مسأله هم پر دا خته اند. می گویند: بیکاری و عدم وجود بازار گسترده کار سبب گشته است که در جوانان روحیه بی نگران و متزلزل پدیدار گردد. نگرانی از آتء مین معاش سبب شده است که جوانان از ازدواج فرار کنند، عواما مل دیگر را نیز بیا ید در د و مسئله جستجو کرد؛ فضای نامطلوب سیاسی و عملکرد نامناسب سا زمانها و نهادهای فرهنگی و تبلیغی، این همه، شهادت خمینی ستیزان نیست، اعتراف روزنامه های خودشان است. روزنامه ها، غیبت جوانان را در صحنه ای انقلاب ایران سوز چنن بر می شمرند: "رواج تملق و چاپلوسی و با لطمع حاکمیت فرصت طلبان، دلایل برخورد های خشک و خشن، تندروها و کندروها و تنگ نظری و عوام زدگی در ایجاد این برخورد سیاسی و اجتماعی نقشی عظیم دارند. نا همآهنگی ها، ندانم کاری ها و عدم پیروی از یک خط مشی صحیح و اصولی تبلیغاتی، و وجه غالب این عملکرد است. کارهای تبلیغاتی ما غالباً از نصب پوستر، فروش کتاب و برگذاری مراسم فراتر نمی رود! اکثر آن چه را که ارائه می کنیم، یک سری نوحه خوانی و دعا خوانی است، بی آنکه متوجه باشیم این مراسم حال و هوای مناسب را می طلبد و این گونه

## سمینار بررسی مسائل آینده ایران

### بعد از رژیم خمینی

بقیه از صفحه ۲

اروپائی در آن گردهما ئی دوروزه بسیار جالب بود که با مردانی از نزدیک آشنا شوندا آشنا ئی بیشتری پیدا کنند که آهنگ آن دا رند رژیم خمینی را، با وسائلی که در اختیار دارند، برافکنند و یک رژیم دموکراتیک به جای آن بنشانند. چنین می نمود که برگذا رکنندگان این گردهما ئی، به ویژه "دیتر شمیست" گرداننده آن گردهما ئی و رئیس مؤسسه روابط خارجی آن بنیاد، خاطر هها و برداشتهائی مائندی از این دیدار بدست آورده با شده که در شکل گیری سیاست آینده آلمان فدرال نسبت به ایران تا ئی شیر خوا هدا شد. با زتا بگسترده موضوعهای این گردهما ئی در رسا نه های بین المللی آلمان و سوئیس نیز اهمیت مسئله را گوشه می کند.

طبعاً "برای شرکت کنندگان اروپائی در آن گردهما ئی جالب بودید اندسیاست خارجی ایران دموکراتیک آینه چگونه خواهد بود. وظیفه روشن کردن این مسئله بر عهده احمد میر فندرسکی وزیر خارجه پیشین و سفیر سابق ایران در مسکو نهاده

میر فندرسکی در آن سخنرانی که به قول رئیس گردهما ئی "آمیزه ای از درس یک استاد دانشگاه و تجزیه و تحلیل یک کارشناس ما حینظر" بود گفت که سنت و ساخت سیاسی - اقتصادی جامعه ایران به گونه ای است که همکاری نزدیک با دموکراسی های غربی را ناگزیر می سازد، ولی با اینهمه ایران نباید به هیچیک از بلوک های قدرت تعلق داشته باشد. وی گفت که موقعیت "ژئو - استراتژیک" ایران، همدا ران جنبه ای منفی و هم نیست که بتواند پندیا سخگوی نیازهای فکری و روحی نسل جوان باشد. اگر ما سم نوحه خوانی و سینه زنی و دعا در جبهه های نبرد، شور آفرین و عشق آفرین است، نباید تصور شود که در پشت جبهه ها نیز همیشه همان نتایج را در بردار د!

خلاصه کلام آن که: "از ما ست که بر ما ست. نفهمیدیم چه باید گفت، چه باید کرد، چه نباید گفت، چه نباید کرد. ندانستیم که از این انرژی بزرگ، این مولود بیشترین نیرو، چه گونه باید بهره گرفت. نفهمیدیم که نباید ویران کرد، باید ساخت." آن ها به زبان بی زبانی می گویند: "آی انسان ایران! ای خرد، ای جوان، ای پیروکلان از گناه ما درگذرید، اگر نتوانستیم کار ساز باشیم. اگر دروغن بودیم. اگر دروغ می با این همه، و اگر چه همچنان دروغ می گوئیم، آن هم از نوع شاخدارش، اما ما را بپذیرید. همچنان برای ما سینه بزنید و فریاد سر کنید. همچنان ما را بزرگ بدارید!"

آنها چنین می گویند. اما دردمندان ایران زمین پاسخی دیگر دارند: نه! یک نه بزرگ!

ایران در عراق و آلمان قدرال بود، با اشاره ای به سوابق تاریخی مناسبات ایران و عراق، به مسأله جنگ پرداخت و افزود که شانس های واقعی وجود دارد تا بتوان با حکومت عراق بر اساس قرارداد الجزیره صلحی پایدار دست یافت. مدیر در این سخنرانی بیشتر به جنبه های حقوقی موضوع تکیه کرد.

نمی توان این گزارش را به پایان برد و از سهمی که فواد روحانی و حسین ملک درمباحثه ها دا کردند، بی اشاره ای گذشت. فواد روحانی، آنجا که بحث نفت و اوپک در میان بود، اشاره کرد که خط ارتباطی روشنی میان جنبش ملی کردن صنعت نفت به رهبری مصدق و تا سس سازمان اوپک - که نخستین دبیرکل آن بود - وجود دارد.

حسین ملک به یک نماینده مجلس فدرال آلمان (بیوندستاک) که سخنرانی کوتاهی کرده بود، هشدار داد که اروپائیان مبادا بپندارند که اگر جلوگیری، این "هیولای مدش" مدام خوراک بریزند، او را آرام خواهند کرد. زیرا این هیولا هر چه بیشتر بخورد، اشتها ی بیشتری پیدا خواهد کرد.

در نیمه روز پنجم دسامبر، گردهما ئی با صدور قطعنامه ای پایانی یافت. در این قطعنامه به ضرورت سرنگونی رژیم، پایان جنگ هفت ساله و تلاش برای استقرار یک رژیم پادشاهی مشروطه بر اساس دموکراسی و حاکمیت مردم تاءکید شده است.

کانال تلویزیونی سی. بی. سی پخش شد.

بنا بر این نظرخواهی، ۵۷ درصد آمریکا ئی ها با شیوه حکومت ریگان در مجموع موافق بوده اند. در ماه سپتامبر ۶۷ درصد آمریکا ئی ها با شیوه حکومت ریگان موافق بودند. و از سال ۱۹۸۱ تا کنون این شدیدترین قوس نزولی آرای عمومی نیست به حکومت ریگان بوده است.

### نتیجه ی نظر خواهی

به گزارش خبرگزاری فرانسه اکثر آمریکا ئی ها عقیده دارند که ریگان در باره تماس های ایالات متحده با جمهوری اسلامی حقیقت را بیان نکرده است. این نتیجه ی نظرخواهی یک روز پس از کنفرانس مطبوعاتی ریگان از

بقیه از صفحه ۵

## ایتالیا، بهانه ی جدید

شده است. فیگارودرپایان می نویسد: تا بحال دولت ایتالیا با تعویق سرسیده های این قرارداد، حسن نیت و همکاری خود را نسبت به رژیم اسلامی نشان داده بود تا آنکه روابط سیاسی - اقتصادی خوبی میان دورژیم برقرار بماند. اما شرکت ایتالیا بی دیگر حاضر به تعویق ساز برداخت مطالبات خود از رژیم اسلامی نیست و امیدوار است که تا قبل از تابستان آینده این مسئله حل شود.

فیگارو - ۳ دسامبر ۸۶

**تلفن خبری**  
**نهضت مقاومت ملی ایران - لندن**  
**شماره ۲۲۱۰۶۶۸**

با ید زطرز رفتار زرننده ی خودا بر از بشیمان کنند.

از سوی دیگر در این لحظه وزارت خارجه ایتالیا تصمیم نداد ز رژیم تهران دلجویی کند. زیرا معتقد است که جمهوری اسلامی نمایش این فیلم را بهانه قرار داده است تا از جمله نسبت به جنجال ماجرای مینا وطنی دختر ۲۹ ساله ای که در زندان های خمینی شکنجه های شدیدی را تحمل کرده است عکس العمل نشان دهد. بعلاوه از سیاست بی طرفی ایتالیا در جنگ جمهوری اسلامی با عراق نیز نا راضی است.

فیگارو سپس به نقل از ناظران آگاه می نویسد: بدخلقی رژیم اسلامی، نقاب بی برنقطه نظر سیاسی رژیم تهران در مناسباتش با ایتالیا ست که پس از تحویل مقداری سلاح از سوی ایتالیا به جمهوری اسلامی و سپس مطالبه ی ۱۰۰۰ میلیارد لیر با بت سا ختمان تاءسیسات بندر عباس به وسیله ی یک شرکت ایتالیا ئی، تیره



### گزارش وقایع

وقایع چهار روزیجرانی از ساعت ۱۱ و نیم شب ۲۴ مرداد شروع شد. در آن ساعت افسرانی از گارد شاهنشاهی به منزل مشترک سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش، مهندس حقشناس وزیر راه و مهندس زیرک زاده نماینده مجلس واقع در شیراز رفتند و حقیقتاً سرتیپ ریاحی در دفتر ستاد مشغول کار بود و بعد به منزل دکتر فاطمی وزیر خارجه رفته او را هم دستگیر کردند و آن‌ها را به توقیفگاه سعدآباد با دوازده نفر همراه بردند (با این تصور که ستاد ارتش قبلاً به وسیله همکارانشان اشغال شده) آن‌ها را به ستاد تسلیم کنند ولی چون وضع را مطابق انتظار ندیدند دستگیرشدگان را دوباره به سعدآباد بردند. سپس در ساعت یک بعد از نصف شب که رفت و آمد به واسطه حکومت نظامی ممنوع بود سرهنگ نعمت‌الله نصیری رئیس گارد شاهنشاهی با چهار کامیون نظامی مسلح و دو جیب‌ارتنش و یک زره‌پوش به منزل دکتر مصدق رفت آن شب به علتی که بعدگفته خواهد شد تمام اطراف منزل دکتر مصدق تحت مراقبت و پاسیانی قوای بود که رئیس ستاد استخوانی برقرار کرده بود و نزدیک شدن افراد به منزل مستلزم گذشتن از پست‌های نظامی بود. اما سرهنگ نصیری چون اظهار کرد که حامل دستخطی از شاه برای ابلاغ به دکتر مصدق است توانست به منزل نزدیک شود و دستخط را به نگهبانی تسلیم کند که به دکتر مصدق رسانده و رسید بیاورد. دکتر مصدق رسید دستخط را به این عیبهادت (طبق اظهار رداستان در جریان محاکمه) نوشت که: "ساعت یک، بعد از نصف شب ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ دستخط مبارک با اینجانب رسید. دکتر مصدق" و دستوراتی که حامل دستخط نزد سرتیپ ریاحی رئیس ستاد دوبرود و منما با تلفن به ریاحی دستوراتی که چون سرهنگ نصیری با عده‌ای سرباز و راهبان جنگی حرکت کرده و قصد انجام عملیات می‌کرد، وقتی سرهنگ نصیری را نزد سرتیپ ریاحی بردند ریاحی با اشاره به عیبهادتی که دکتر مصدق کرده بود پرسید این چه کاری بود که شما کردید. نصیری جواب داد من کاری نکرده‌ام فقط حامل امریه‌ای از شاه هستم. ولی سرتیپ ریاحی بنا به دستوری که در ریاست کرده بود سرهنگ نصیری را با ستوان یکم ریاحی (از منسوبان خود) که افسر گارد شاهنشاهی و همراهِ نصیری بود با زدا شد کرد. در این اثنا همکاران سرهنگ نصیری تلفن‌های متنازل دستگیرشدگان و تلفن‌های متنازل با پادگان گارد شاهنشاهی را قطع و تلفنخانه‌ها را با زار و اشغال کردند. سرتیپ کیانی معاون رئیس ستاد را هم که برای سرکشی به باغ‌ها رفته بود توقیف کردند. اما در این ضمن زمین‌ها را از آنکه معلوم شد سرهنگ نصیری دستگیر شده است نقشه‌ها را بهم خورد و در ساعت ۵ صبح سرتیپ کیانی آزاد شد و به سعدآباد در رفت و دستگیرشدگان را به پست‌های رساند.

دکتر مصدق با رؤیت فرمان عزل خود چنین تشخیص داد که هم ترکیب و صورت ظاهری، هم مفاصل و هم خصوصیات طرز ابلاغ فرمان غیرعادی و مشکوک است و بنا بر این قبیل از تحقیق و در خواست توضیح و بررسی در اطراف موضوع نمی‌توان به آن ترتیب اشراف، تفصیل موجبات شک و تردید در بخش دفاعیات خود را مداخله کرد. اما نتایج آن تحقیق آن گونه بود که اولین نتیجه عبارت از این بود که سرهنگ نصیری بود و نتیجه بعدی دستور خلع سلاح گارد سلطنتی و بازداشت ابوالقاسم امینی کفیل وزارت دربار و هیراد نویسنده فرمان و بهبودی کارمند دربار بود دستور خلع سلاح سرتیپ ریاحی داده شد. او معاون ستاد سرتیپ کیانی و فرماندار نظامی سرهنگ اشرفی را هم مورد اشراف قرار دادند و این عمل را به این صورت انجام دادند که گارد جاویدان حافظ شخص شاه را که از افراد و طلب تشکیل می‌شد همچنان باقی گذاشتند (هر چند طی آن درسی گفته می‌شد که آن‌ها هم خلع سلاح شدند) ولی در مورد افراد و وظیفه گارد شاهنشاهی برای اینکه می‌توانست به سلاح بیرون نماند و تفاتی بین آنها رخ دهد سلاح آنها را جمع آوری کردند و در سربازخانه گارد شاهنشاهی نگاه داشتند و با گارد گارد های شهر و سعدآباد و باغ‌ها را تعویض نمودند. این کار تا پیش از صبح انجام شد.

در ساعت ۶ صبح (یکشنبه ۲۵ مرداد) و زرا برای تشکیل جلسه هیئت به منزل دکتر مصدق احضار شدند و جلسه مذاکرات رسمی صورت گرفت بلکه در مدت کوتاهی (در حدود بیست دقیقه) گفتگوها بی‌شمار خصوصی درباری و وقایع شب گذشته میان آمد از قبیل اینکه مهندس حقشناس شرح داد که چگونه او را با لباسی بی‌جا به سرده بنشین بقیه راهم خواهند آورد. دکتر مصدق اشاره‌ای به موضوع فرمان ننمود چون می‌خواست اول تحقیقاتی از دربار بعمل آورد و بعد موضوع را در هیئت مطرح کند. ولی بعضی از وزیران که به اتاق خصوصی او رفتند و گفتگوها را از موضوع فرمان مطلع شدند. تنها نتیجه جلسه صبح یکشنبه این بود که دکتر مصدق دستور داد برای رفع نگرانی مردم از وقایع که شب قبل روی داده بود اعلامیه‌ای حاکی از بروز حادثه و رفع آن از طرف دولت صادر شود و اعلامیه‌ای در این باره نیز صادر شد. ساعت ۱۱ صبح ۲۵ مرداد در صد پیرش از دربار دربار راه‌آلات فرمان برآمد اما معلوم شد که صبح زود شاه از گلزار دشت به راه مسرفته و از آنجا به سمت بغداد حرکت کرده است. ساعت ۱۱ صبح ۲۵ مرداد میتینگی مقابل منزل دکتر مصدق تشکیل شد که در طی آن مدبروزنانه شورش کریم پورشیسرازی عباراتی متضمن ناسازگویی به مقام سلطنتی را کرد. عمراً و روز نیز میتینگی بزرگی در میدان بهارستان برپا شد که تقاضا کنندگان اجازه میتینگی و سازمان دهندگان

### فؤاد روحانی

۵۲

## مصدق و نهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

### محاکمه دکتر مصدق در دادگاه نظامی

آن عده‌ای از ازمیلیون و اصناف و احزاب ملی و جمعیت با زار بودند و وکلای نهضت ملی و اعضای فراکسیون نهضت ملی در آن شرکت داشتند. در جریان این میتینگ شعارهایی به مضمون "شاه نمی‌خواهیم" و "طالبان جمهوری هستیم" داده شد. صحبت کنندگان در این میتینگ دکتر شایگان و مهندس زیرک زاده و مهندس رضوی و دکتر فاطمی بودند. همه مطالبی گفتند که حاکی از تعرض به شخص شاه بود. از جمله دکتر شایگان گفت: "تخفای که بنا بود به تهران بیاید به بغداد در رفت" مهندس رضوی نیز قطعاً می‌تواند در این میتینگ تنظیم شده بود خواننده‌ای از ایندهای آن تقاضای تشکیل شورای سلطنتی از دولت بود. ولی در پی این بنا طبق دکتر فاطمی عبارت بسیار زننده‌ای نسبت به شاه داد کرد که بعد در زمین جریان داداری تقریباً همه اشخاصی که مورد بازرسی قرار گرفتند از آن اظهار تأسف کردند و دکتر شایگان گفت: "اصولاً به دکتر فاطمی گفته بود هیچ مصلحت نیست شما صحبت کنید و او هم عده داده بود که صحبت نکنند ولی معذک صحبت کرد. دکتر فاطمی همان روز در سرمقاله "روزنامه‌هاش نوشت: "این دربار شاهنشاهی روی دربار رسیده فاروق را سفید کرد." و روز بعد نوشت: "خائنی که می‌خواست وطن را به خاک و خون کشد فرار کرد."

روز ۲۵ مرداد دکتر مصدق اعلامیه‌ای در پیرامون محاکمه مجلس به مضمون زیر صادر کرد: "بنا بر راه‌آلات ایران که به وسیله راجعه شاه‌آرای عمومی اظهار شده بدینوسیله انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی اعلام می‌گردد انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی پس از اصلاح قانون انتخابات و تقسیمات کشور بزودی انجام خواهد گرفت و بر طبق قانون اعلام خواهد شد. انشاء دکتر مصدق"

روزیکشنبه عصر دکتر مصدق دستور بازداشت دکتر باقی و علی زهری را صادر کرد و روز بعد به ستاد ارتش دستور داد به ام موران مربوطه ابلاغ شود که با اید زرا سرلشکر زاهدی جلوگیری بعمل آید.

روز ۲۵ مرداد که شاه و ملکه تریا در فرودگاه به بغداد دیپاده شدند سفیر ایران (مظفر علم) در فرودگاه حاضر نشد و تلگرافاتی خطاب به وزارت خارجه اطلاع داد که شاه به اتفاق ملکه تریا و یک نفر خلبان و یک آجودان در ساعت ۱۰ و نیم صبح یکشنبه وارد بغداد شدند و شاه بلافاصله خود را به ما مورین انتظامی عراق معرفی کرد. شاه و ملکه قصد توقف در یکی از مهمانخانه‌های بغداد داشتند ولی ما مورین شریفات دربار آن‌ها را با اتوموبیل سلطنتی به قصر الالبیض که در آنجا واقع شده رسمی عراق است بردند. سفیر همچنین گزارش داد که بعد از ظهر همان روز سفیر ای آمریکا و انگلیس در قصر البیض با شاه ملاقات کردند.

روز دوشنبه ۲۶ مرداد دکتر فاطمی تلگرافی به مضمون زیر به مظفر علم مخابره کرد: "تماس سفارت با کسی که بدون اطلاع دولت صبح بعد از کودتای نظامی مواجه با شکست قرار گرفته است بهیچ وجه مورد ندارد. هر تفسیری هم که از سفارت بخوانند جز این مطلب نخواهد بود."

سفیر ایران در جواب این تلگراف با اشاره به قصد تعرض عده‌ای نسبت به دکتر مصدق "مرا تبا نرجسار و تنفر ایرانیان ساکن این کشور را ... از این اقدام خائسانه اظهار نمود. بعد از ظهر ۲۶ مرداد شاه و ملکه برای زیارت به کربلا رفتند و روز بعد (۲۷ مرداد) ساعت ۷/۴۵ با هواپیمای تجارتنی عازم رم شدند و هنگام عزیمت آن‌ها از بغداد سفیر در فرودگاه حاضر نشد. همچنین سفیر ایران در رم (نظام خواجه‌نوری) هنگام ورود آنها به رم (ساعت ۱۱/۴۰) به فرودگاه رفت و بعد که روزنامه‌های رم نوشته بودند وابسته نظامی در فرودگاه حاضر شده بود موضوع را رسماً تکذیب کرد و اعلام نمود که فقط دوتا جریعی حسین صادق و بهلول زبوزی آنجا رفته بودند.

صبح ۲۶ مرداد تقاضای بازداشت در تهران صورت گرفت. دست‌های از نقاط مختلف شهر به قصد تخریب مجسمه‌های شاه و تجهیزات وسایل لازم از قبیل جرقه‌ساز و آلات و ادوات و کامیون برای افتتاح در میدان‌های سپه و بهارستان و راه‌آهن مجسمه‌های رضا شاه و محمد رضا شاه را با شین کشیدند. در ابتدای این عملیات فرماندار نظامی به قوای انتظامی دستور جلوگیری داد جلوگیری هم شده‌ای زخمی شدند ولی بعد به دکتر مصدق گزارش داده شد که نظامی‌ها مانع عمل مسردم میشوند و به گفته سرهنگ اشرفی، دکتر مصدق فرماندهی را احضار کرد

و گفت، نمی‌باید مزاحم مردم شوید. چون همه چیز متعلق به مردم است و مردم می‌توانند هر طور بخواهند عمل کنند. فوراً بروید و سربازها را جمع کنید. از همین قرار نیز عمل شد. بعد در حدود ساعت ۱۱ و نیم عده‌ای با قصد تخریب آرا مگاه شاه شاه عبدالعظیم را هفتاد تن دولتی تعدادی با سربازان و سربازان به محل اعزام گردیدند و زهرگونه‌ها را در جیب‌های خود حمل کردند. روز ۲۶ مرداد یکی از واحدهای خارج از مرکز از ستاد کسب تکلیف کرد که در صورتی که عناصرتوده‌ای به قصد مزاحمت مجسمه شاه اجتماع کنند چه عملی باید انجام شود و اضافه کرد که طبق اطلاع واحده‌ای توده‌ای در نظر دارند آن روز بعد از ظهر فردای آن روز این عمل را انجام دهند. سرتیپ ریاحی به این گزارش چنین جواب داد: "در مرکز فرماندهی موفقی به جلوه‌گیری از پائین آوردن مجسمه‌ها نشد چون تمام طبقات از حرکت شاه منجرند" در همان تاریخ سرتیپ ریاحی در جواب سؤال یکی از فرمانداران ریاحی نظامی خارج از مرکز درباری ره اینکه تکلیف او در مورد سرودن هشتاد تنی که از حزب چپ با نواختن آن مخالفند چیست دستور زیر را مخابره کرد: "چون فرماندهی با عت انزجار و نفرت عمومی شده است مردم را باید به حساب خود واگذار کرد. دخالتی نکنند. با زدر همان تاریخ رئیس ستاد طی بخشنامه‌ای دستور داد که نام شاه از عیبهادت صبحگاه و شاه مگاه ارتش حذف شود هرچنان شاهنشاهی وجود داشته برداشته شده و واژه ایران بجای آن گذاشته شود.

روز سه‌شنبه ۲۷ مرداد دکتر مصدق قصد داشت عصر هیئت وزیران را بطور فوق العاده تشکیل دهد تا راجع به وضعی که پیش آمده بود مذاکره و تصمیم مقتضی گرفته شود. یعنی احیاناً هیئت وزیران در صدد اخذ تماس تلگرافی، یعنی با شاه و برای دوچونانچه تکلیف از این طریق معین شود اقدام به تشکیل شورای سلطنتی بعمل آورد ولی مقارن ظهر سفیر آمریکا تلفن کرد و تقاضای ملاقات با دکتر مصدق نمود و آن روز عصر از ساعت ۶ و نیم تا ۸ نزد او بود. (۱) بنا بر این دکتر مصدق تصمیم گرفت روز بعد (چهارشنبه ۲۸ مرداد) جلسه هیئت وزیران را تشکیل دهد و تمام مسائل را مطرح کند تا تصمیم قطعی اتخاذ شود. اما روز ۲۸ مرداد از اول صبح قیامی رخ داده که بعد از ظهر منجر به سقوط حکومت دکتر مصدق گردید. قسمتی از وقایع منبر قبلاً در بخش دیگر شرح داده شده است. اینک آنچه را که در داخل خانه دکتر مصدق رخ داد مختصراً توضیح می‌دهیم:

ببین ساعت ۲ و ۳ بعد از ظهر شاخصی زیر نزد دکتر مصدق بودند: دکتر صدیقی، دکتر شایگان، مهندس رضوی، مهندس حسینی، مهندس معتمدی، مهندس زیرک زاده، نریمان، ملکوتی. دکتر فاطمی نیز به منزل دکتر مصدق رفت ولی اظهار کرد که خائنی که می‌خواست وطن را از دست بدهد است و به منزل خود برود و خدا حافظی کرد و رفت. در حدود ساعت ۳ خیرا اشغال داد و به بیسیم وارد بیورسید و صدای سرلشکر زاهدی از آنجا شنیده شد و کمی بعد سرتیپ ریاحی با تلفن به دکتر مصدق اطلاع داد که سرتیپ فولادوند در راه است که با دکتر مصدق مکره کند. فولادوند رسید و نزد دکتر مصدق رفت و اظهار کرد اوضاع ایجاب می‌کند که شما کنار بروید و اگر نه خونریزی خواهد داشت. دکتر مصدق گفت من همچنان نخست وزیر قانونی هستم و استعفا نخواهم داد. ولی با کسی جنگ ندارم و دستوراتی در این باره سفیدی یا لای می‌بندم. بلافاصله بعد از این فراز و فرود اعلامیه‌ای نیز به وسیله رضوی، شایگان، نریمان و زیرک زاده تنظیم شد و به سرتیپ فولادوند تسلیم گردید. به این مضمون که دکتر مصدق چون خود را نخست وزیر قانونی می‌داند در همین سمت دستور حفظ انتظامات را داده است. ولی حال که قوای انتظامی از اختیار خارج است خانه خود را بلا دفاع اعلام می‌کند و انتظار دارد که خائنی از حمله و هجوم مضمون باشد. اما بعد از آنکه سرتیپ فولادوند از خانه خارج شد طولی نکشد که بمباران شروع شد و گلوله از چهار سمت به سقف و در و دیوار اتاقی که دکتر مصدق در آن بود می‌بارید. در این وضع حاضران با زحمت زیر دکتر مصدق را قانع کردند که با اید از محیط خانه خارج شد. بنا بر این دکتر مصدق همراه با هفت نفر که نام آنها در بالا ذکر شد از منزل خارج شدند و با لاری از یک تریا وارد یک خانه مجاور شده و بعد از عبور از دو خانه دیگر و گذراندن شب در یکی از آنها بالاخره در ساعت ۵ و نیم بعد از ظهر روز ۲۹ مرداد خود را به فرماندهی نظامی معرفی کردند و با زدا شد.

بدیهی است که وقایع یاد شده با کمال سرعت به شاه مخابره شد و شاه و ملکه روز ۳۱ مرداد از راه بغداد تهران مراجعت کردند. هنگام فرود آمدن هواپیمادر بغداد هیئت نمایندگان ایران به استقبال رفته بودند ولی شاه ز دست دادن به سفیر و عطف توجه به هیئت نمایندگان خودداری کرد. سفیر طی گزارش این پیشامد به وزارت خارجه تقاضای معافیت از سمت سفارت نمود. اینک مخالفان دکتر مصدق نفس راحت کشیدند. انتظامی ایدن نیز که روی یک کشتی در دریای یونان دوره تقاضای می‌گذراند بطوری که در خاطراتش نوشته است پس از شنیدن خبر سقوط دکتر مصدق با فکر آسوده سربازان گداخت. در نتیجه کودتای ۲۸ مرداد دستگاه حکومت ملی برچیده شد و شاه بعد از مراجعت به کشور با اطمینان کامل به وضع باز یافته خود چنان روش حکومت مطلقه‌ای پیش گرفت که به تدریج به حکم جبرتا ریخ منجر به وقایع ۲۵ سال بعد گردید.

۱ - دربار ره این ملاقات قبلاً شرحی در بخش طرح و اجرای کودتای ۲۸ مرداد گفته شده است.



## روایتی از تکیه دولتی!

در جمهوری اسلامی، برنامهای هیچ نهاد و بنیاد دوسا زمانی، جالب تر و سرگرم کننده تر از تعزیه‌ها نمی‌تواند که در "تکیه دولتی" روی صحنه می‌آید! تا آنجا که حتی "مدا و سیما"ی جمهوری، با همه "شعر"های مفرح و بهجت‌آثری که پخش می‌کند، در برابر آن لنگ می‌اندازد! قال و مقال‌های مصلحتی - که البته گاه از حد "مصلحت" درمی‌گذرد و غیظ و غضب حضرت امام را برمی‌انگیزاند - هیچ چیز از یک تئاتر "تراژدی کمیک" کم ندارد. سنت گذشته "تکیه دولتی" همچنان حفظ شده است. یعنی همه نمایندگان برگزیده امام امت می‌توانند در باره همه چیز داد و قال کنند و پنجه‌بر روی یکدیگر بکشند، به جز آنچه که به مقام منبع رهبری و رهنمودهای دایمانه حضرت ایشان مربوط می‌شود. البته گاه ادا شده محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها، بر حسب حال مزاجی حضرت امام و زواید و بندهای سیاسی روز، به ضرب یک فتوای دوسه سطره بر اساس "آیه": "نه یک کلمه کمتر، نه یک کلمه بیشتر" گسترش پیدا می‌کند و "معین البکاء" تکیه دولتی، شیخ کبر رفسنجانی دهان بند نمایندگان حضرت امام را سفت ترمی کند. با این همه، وبا وجود همه مراقبت‌های لازم، گاه نمایندگان امام، لجاجت‌پاره می‌کنند از حدود مرتزعیین شده فراتر می‌روند و می‌گویند آنچه را که نمی‌باید گفت، اینگونه لحظاتی - که در طول هشت سال گذشته کم‌هم نبوده - تعزیه‌های تکیه دولتی را حال و هوای دیگری می‌بخشد و بر جاذبیت‌های آن می‌افزاید، چرا که مستوره‌ای از دستاوردهای ارزشمند جمهوری اسلامی را - به "مردم‌نگون بخت همیشه در صحنه" نشان می‌دهد. راه دور نمی‌رویم. در همین یکماه گذشته مستوره‌های درخشانی از این دستاوردها در "تکیه دولتی" به نمایش گذاشته شده است. است که چشم آدمی را خیره می‌کند! مثلاً یکی از نمایندگان برگزیده حضرت امام، آخوند محمد مهدی رهبری املشی "با آنکه در ابتدای خطبه پیش از دستور خود برای دفع بلا "حرز جواد" بخود می‌آویزد و می‌گوید: "... در مورد مسائل داخلی اگرچه بخاطر جنگ و مصالح عمومی کشور، نمی‌شود بطور گسترده و واضح سخن گفت ولی اجمالاً" در مورد مسائل قضائی ... مطالبی را به عرض می‌رسانم ... اما بلافاصله این "مصلح عمومی" را فراموش می‌کند و می‌افزاید:

"... تشکیلات دادگستری و تشریفات امور قضائی و بعضی از محاکم قضائی به حدی نامطلوب است که حقوق افراد مستضعف و متدین نیز با یمال شده و افراد ذورگو و ظالم و فساد انقلاب با دسیسه و بازی و احیاناً "دادن رشوه، از طریق همین دادگستری به مردم آزاری مشغول هستند." آخوند رهبری املشی که حضرت امام او را از رود سر برگزیده است، همچنان بی توجه به مصالح عمومی "ولایت" ادا می‌دهد که:

"... بعضی افراد که در مسند خطیر قضات هستند، نه تنها مجتهد عادل جامع الشرایط نیستند بلکه از نظر رعایت مقررات اسلامی "ظالم و فاسق" هم نیستند، را کد ماندن پرونده‌ها، بوروکراسی بعضی از پرونده‌ها (!) و بلاتکلیفی بعضی از زندانیان که ماه‌هاست در زندان "بلاتکلیف" مانده‌اند، از جمله مشکلات

است. آخوند رهبری املشی، اگر چه خواسته است یک اصطلاح دنیای استکباری، یعنی "بوروکراسی" را به شکل بدکار بگیرد، ولی الحق و الانصاف تصویر روشنی از عدالتخانه حضرت امام بدست می‌دهد. وی به مسئله گزینش دانشجویان نیز اشاره جالبی دارد و می‌گوید:

"در گزینش امسال و سال‌های قبیل دانشجویان، حق کثی‌های روشنی صورت گرفته است بعضی افراد بدون جهت و بدون هیچ سابقه سوء و بر اساس گزارش‌های غلط و خط‌بازی‌ها و دست‌بندی‌ها ... از "نعمت" ادا شده تحصیل محروم شده‌اند! ... دقیقاً مشخص نیست که در این مملکت مسئول گزینش چه کسی است؟ ..."

ولی آخوند املشی، در ادا همه خطبه خود با اشاره به سخن وزیر فرهنگ و آموزش عالی، مسئول اصلی گزینش را افشا می‌کند و می‌گوید:

"جناب وزیر فرهنگ و آموزش عالی و معاون پارلمانی ایشان ... در جواب ما صریحاً اظهار می‌دارند: چون گزینش زیر نظر شورای عالی فرهنگی بوده است و این‌ها شورا نیز به فرمان امام امت تشکیل شده

است، بنا بر این می‌توانیم به شما جواب ندهیم! ..."

نماینده برگزیده حضرت امام از رود سر، زیر تاج "دست" موکل "خود را بوکس کرده است: حضرت امام اعضای شورای فرهنگ و وزیر فرهنگ و آموزش عالی را برمی‌گزینند و اینها نیز بنا نظر حضرتش، حزب‌اللهی‌ها را برای دانشگاه دست چین می‌کنند. پس دیگر جای گله و انتقاد بی‌ساقی نمی‌ماند.

آخوند رهبری املشی، خطبه پیش از دستور خود را به پایان می‌برد و می‌گوید: "... آیا اینست حکومت اسلامی و راه رفتن و رحمت اسلامی که ما در قبال از انقلاب وعده آن را می‌دادیم؟! آیا حالا که به حکومت رسیده ایم با یکدست‌پیدا ریم و انتقاد بگیریم؟! ..."

آری! این است حکومت اسلامی به روایت و عملکرد حضرت امام. نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر! آخوند محمد مهدی رهبری املشی هم اگر هنوز در "تکیه دولتی"، منبر خود را حفظ کرده باشد، باید دهان بند خود را محکم ترکند. زیرا شمشیر دود حضرت امام موقتی که از نیام در آید، خودی و بیگانه نمی‌شناسد!

## سئوالی که پس گرفته شد

بقیه از صفحه ۱

درست است که قانون اساسی جمهوری اسلامی بدانان حق داده است که در همه امور کشور جستجو کنند و دولت را مورد سئوال و حتی استیضاح قرار دهند، ولی نباید از یاد داشت که این نوعی سئوال در رژیم تهران را، قانون اساسی نمی‌سازد، بلکه هوس‌های خودکامانه آیت‌الله می‌سازد. و چون "امام" اینک مصلحت آن دیده است که با "شیطان بزرگ" مصالحه‌ای یا معامله‌ای کند، بر چند نماینده مجلس نیست که مسائل را به بحث همگانی بگذارند.

با اینهمه، پس از هفت سال شعاعی آمریکا می‌تواند برای خمینی چنان آسان بگذرد که دلخواه اوست. در ماجرای گروگان‌گرفتگی دیپلمات‌های آمریکا همه دریا فتنه‌کشی خمینی از آن به اصطلاح دانشجویانی که خود را در خط اومی دیدند، خیلی حساب می‌برد. مهدی بازرگان در کتاب خود زیر عنوان "انقلاب اسلامی در دو حرکت" این را تأیید کرده است. سیدحسین خمینی، نوه روح‌الله خمینی نیز در گفتگوهای خصوصی با رها این را گفته است که اگر گروهی خود را به اندازه کافی نیرومند نشان دهد که بتواند بخشی درخور توجه از مردم را به سود خود بسیج کند، "امام" در برابر آن تمکین خواهد کرد.

با اینهمه نباید از یاد داشت که در جمهوری اسلامی، دیگر آن روزگار گذشته است که بتوانت ظاهراً بزرگ خیابان‌های - راه انداختن و از آن راه خمینی را تحت تاء شیر قرار داد. تظاهرة‌ها اگر در ایران امروز به راه می‌افتد، هم‌اکنون پیش‌ساخته و پرداخته است و به وسیله کاگزاران رسمی و نیمه رسمی رژیم برگزار می‌گردد. از جمله در نبود همین از مطرح شدن، بیشتر فکری کنند.

هشت نماینده سئوال خود را پس گرفتند، زیرا البته پس از تهدیدهای خمینی، دریا فتنه‌کشی این سئوال "غیر ضروری" بوده است. با اینهمه این سئوال سئوال ساده‌ای از دولت نبود، نمایندگان که این سئوال را از دولت کرده بودند، خوب می‌دانستند که دولت در این میان کاره‌ای نیست، آنان می‌خواستند با طرح این سئوال، بتدریج پای‌ها شمی رفسنجانی را به میان بکشند و حسا بها را در نبرد قدرت تسویه کنند، چرا که بی برده بودند رفسنجانی ریسمان ارتباط با آمریکا را در جاتی سواي وزارت خارجه با فداست، در خور توجه اینک هنگام طرح سئوال در مجلس، در رسانه‌های همگانی رژیم نام سئوال کنندگان نیا مده بود، ولی پس از اینکه آنان سئوال خود را پس گرفتند، نا مشان در روزنامه‌ها درج شد. اینکه در میان آن هشت اضاء کننده نام سید محمد خا منه‌ای، برادر سید علی خا منه‌ای رئیس جمهوری اسلامی نیز به چشم می‌خورد، نشان می‌دهد که مبارزه قدرت در داخل رژیم میان رئیس جمهوری و رئیس مجلس نیز بشدت بیش از گذشته جریان دارد.

فاش شدن نام این هشت نماینده بدان سبب نبود که مطبوعات می‌خواستند مردم را در جریان اخباری که در رژیم می‌گذرد قرار داده باشند، اگر چنین نبود، نامها نشان را همان وقتی درج می‌کردند که سئوالشان از وزیر خارجه مطرح شده بود. اینکه وقتی سئوالی حساس از دولت مطرح می‌شود، نام سئوال کننده را نگویند، ولی هنگامی که سئوالش را پس گرفتند، نامش را بیاورند، بیشتر جنبه تهدید دارد تا برای نمایندگان دیگر عبرتی باشد که در باره سئوال‌های حساس، پیش از مطرح شدن، بیشتر فکری کنند.

حرکت‌های توده‌ای است که سا زمانی چون مجاهدین انقلاب اسلامی سرانجام ناگزیر شده تعطیل تن در دهد. بیانیه‌ها و مصالحه‌های نمایندگان "دفتر تحکیم وحدت" انجمن‌های اسلامی دانشگاه "که همان مرده‌ریک "دانشجویان خط امام" است، دیگر آن لحن پرخاشگر و مبارزه‌جو را ندارد و انعکاس آن در میان جوانان تقریباً "برابر صفر است. همان نمایندگان پیش از هر چیز شکایت از این دارند که انقلاب از جوش افتاده است و بتدریج دارد سرد می‌شود و بی می‌بندد.

امروز برای بردن جوانان به جبهه جنگ، ما موران کمیته‌وسیا به معنای درست کلمه به شکار جوانان در خیابان‌ها، سینماها و اماکن عمومی دیگر می‌پردازند. در چنین حالتی که شور همگانی انقلاب فروکش کرده است، خمینی ناگزیر گردیده برای ادا همه زندگی سیاسی خویش به روش‌های دیگر متوسل شود، و چگونگی نمی‌خواهد خود را چنان به بازیهای تازه بیا لاید که راه بازگشتی برایش وجود نداشته باشد، ملاحظه در این دیده است که به‌ها شمی رفسنجانی به اندازه کافی میدان دهد.

رفسنجانمی جماعت خمینی را این قدر بدست آورده است که فعلاً "زحله‌های جناح مخالف مصون بمانند. ولی رئیس مجلس اسلامی به این اندازه حمایت خرسند نیست. بلکه می‌خواهد از نفوذ خمینی برای سرکوب مخالفان نیز استفاده کند. آیا خمینی ناگزیر خواهد شد بین حمایت تعیین کننده را نیز به رفسنجانی بدهد؟ این پرسشی است که زهم اکنون نمی‌توان پاسخ قاطعی بدان داد. احتمال بیشتر این است که خمینی این حمایت‌ها را می‌بهر رفسنجانی خواهد داد که مجبور شود، و گرنه بازی دلخواه او همین مانور دادن میان جناح‌های رقیب است.

**را دیومحلی نضت و اشنگتن**  
 را دیو ایران - را دیوی محلی نضت و اشنگتن - ویرجینیا - امریکای کوشنه‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مدا دروی موج متوسط ۱۴۵۰ - را دیو W.O.T.



# اسلحه، با پول عربستان

به گزارش خبرگزاری فرانسه زواشنگتن منابع سیاسی در آمریکا فاش کردند که عربستان سعودی نقش مهمی در فروش اسلحه آمریکا به جمهوری اسلامی و انتقال پول های حاصل از آن به حساب شورشیان نیکا را گوشتایفا کرده است.

به گفته یک مقام پارلمانی آمریکا نسی مقداری از پول سلاحها که جمهوری اسلامی تحویل گرفت از سوی عربستان سعودی پرداخت شد. به گفته وی، پولی که عربستان به منظور خرید اسلحه برای جمهوری اسلامی پرداخته است سربصدها میلیون دلاری زند.

به گفته یک مقام دیگرکنگره آمریکا، عربستان سعودی بین ۶ تا ۷ میلیون دلار برای رژیم تهران پرداخته است.

به گفته مقامات مطلع آمریکا نسی سود حاصل از فروش اسلحه به جمهوری اسلامی بین ۲۰ تا ۶۰ میلیون دلار بوده است که به حساب شورشیان ضداندينيست نیکا را گوشت منتقل شد. این رقم دو برابر رقمی است که رسماً از سوی وزیر دادگستری آمریکا در هفته گذشته اعلام گردید.

امریکا نیز اظهار داشت که هیچ دلیلی در بر شرکت عربستان سعودی در این ماجرا وجود ندارد.

عدنان قاشقی، میلیاردر سعودی نیز بدون آن که دخالت خود را در فروش اسلحه به جمهوری اسلامی تکذیب کند گفت: من هیچ گونه مقام رسمی در دولت عربستان سعودی ندارم. در این حال شبکه تلویزیونی ا.بی.سی آمریکا گزارش داد که دولت اسرائیل، برای تحویل اسلحه آمریکا به جمهوری اسلامی سه شرط قائل شده بود.

نخست اینکه طرح تحویل اسلحه بصوب با لاترین مقامات آمریکا از جمله رئیس جمهوری آن کشور برسد، دوم این که جرج شولتز وزیر خارجه از آن آگاه باشد و سوم این که در صورت افشای طرح، وجود آن به یکباره ناکا شود. پس از قبول این شرط ها بود که تحویل اسلحه از طریق اسرائیل به جمهوری اسلامی آغاز گردید.

## خبرگزاری فرانسه - ۴ دسامبر ۸۶ با شرکت جمهوری اسلامی

روزنامه "میا می هرالد" چاپ آمریکا نوشت: دولت آمریکا، شواهدی در دست دارد که نشان می دهد رژیم جمهوری اسلامی در آنجا رسماً با آمریکا در بیروت و مقبر تفنگداران دریایی آمریکا در لبنان، دست داشته است.

به نوشته "میا می هرالد"، پنیسی از سازمان های اطلاعاتی آمریکا در سال ۱۹۸۳ پیام های رمزی را که به سفارت جمهوری اسلامی در لبنان مخابره می شد کشف کرد و پی برد که بیش از یک میلیون دلار به سفارت جمهوری اسلامی در بیروت فرستاده شده است.

به گفته این منابع کمکهای عربستان سعودی به جمهوری اسلامی از سال ۱۳۶۰ آغاز شد. یعنی از زمانی که عربستان متعهد گردید به شورشیان نیکا را گونه کمک کند. این کمک ها همچنین باعث شد که عربستان بتواند موافقت آمریکا را برای دریافت هواپیمای آواکس (رادا پرنده) جلب کند.

از سوی دیگر سفارت عربستان سعودی در واشنگتن اعلام کرد که عربستان از اجرای تحویل اسلحه آمریکا به جمهوری اسلامی بی خبر بوده است و وزارت خارجه

## باز هم

### افسانه‌ی چراغ سبز

ارض پریده است و سوی دیگر میا داننی که هفت سال در انتظار چنین لحظه ای بیداری کشیده، نورها را گسترده اند.

شکارچی آن زآتش نغرتی که در قلب مردم خانه کرده است، بیخبر نیستند. سؤال این است که پس چرا چشمها را می بندند و از گنار آن می گذرند؟

جواب روشن است. این نغرت در زیر خاکستر زخم و سنگین اختناق پنهان مانده است و چندانکه با یخودی نشان نمی دهد. و این فریاد تجربه ها است که تنها آنکه که خاکستر از این آتش و پس رود و سرخی گل کند "محبت ها" نیز گل خواهد کرد. و گرنه:

شوناقیا متآید زاری کن  
کی رفته رابه زاری با زاری؟

## درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۲۰ فرانک فرانسه -  
شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه -

### دانشجویان تصفیه قیمت

ایشان تصفیه (نام و نام خانوادگی) -  
فارسی و به حروف لاتین (نام خانوادگی):

Nom: .....  
Prénom: .....

نام: .....  
آدرس: .....

Adresse: .....  
.....  
.....

ما به نام نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به صورت ماهانه به شما بفرستیم. به حساب بانکی نشریه قیام ایران را به شما بفرستیم. به حساب بانکی نشریه قیام ایران را به شما بفرستیم.

تاریخ: .....  
امضاء: .....

شماره حساب بانکی: .....

QYAM, IRAN  
C.C.P No: 2400118/E  
PARIS

شماره حساب بانکی: .....

QYAM IRAN  
Crédit du Nord  
78, Rue de la Tour  
75116 Paris  
Compte No: 11624700200

## توجه لازم

شما دارید تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها را که به آدرس حساب بانکی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

## نشانی پستی شاخه های نهضت مقاومت ملی ایران در کشورهای مختلف دنیا

N.A.M.I.R.  
Postfach 121007  
8000 MUNCHEN 12  
W. Germany  
آلمان ندرال

N.A.M.I.R.  
Postfach 523  
1171 WIEN  
AUSTRIA  
اتریش

DR. H. SIASI  
# 8 CINZANO COURT  
SAITHERSBURG, M.D.  
20878 (U.S.A.)  
امریکا

N.A.M.I.R.  
PO BOX 313  
LONDON W 2-1 QX  
ENGLAND  
انگلستان

PO BOX 130  
H600 TULLINGE  
SWEDEN  
سوید

TUS - MO 85  
117/118 MAKER CHAMBER (V)  
NARIMAN POINT  
BOMBAY 400021  
INDIA  
هند

NEHZAT  
P.B. 246  
3230 AE BRIELLE  
HOLLAND  
هلند

A. CH  
APARTADO CORREOS 50432  
MADRID SPAIN  
اسپانیا

NAMIR  
PU-1602  
STN. H. WILLODALE ONT  
M2K, 2T6 CANADA  
کانادا

A. R. CASELLA  
POSTALE 601  
00187 ROMA  
ITALIA  
ایتالیا

P.O. Box 3049  
8049 Zurich  
سوئیس

## داستان پیر چنگی

پس عمرگفتش: "مترس، از من مترس کن بشارت ها زحوق آورده ام چند یزدان مدحت خوی تو کرد تا عمر را عاشق روی تو کرد پیش من بنشین و مہجری مساز تا به گوشت گویم از قبالت راز حق سلامت می کند، می پرسد: چونی از رنج و غمان بی حدت؟

نک قراضی: چند، ابریشم بها خور کن این را و با اینجا بیا پیر لرزان گشت چون آن باشی دست می خایید و بر خود می طپید بانگ می زد کای خدای بی نظیر! پس از شرم آب شدی جا به پیر"

داستان پیر چنگی در این جا به پایان نمی رسد. بنا به روایت مولانا پیر مرد، از این لطف الهی شرمسار می شود و چنگ را بر زمین می زند و خرد می کند و آن را حساب و رهزن و مانع وصول به درگاه حق می خواند. از آن پس عمر نیز او را رشاد می کند، و او مقام گریه که هستی است - به مقام استغراق که فنا می محض و نیستی و وصول به حق و پیوستن به ذات اوست توجه می دهد. اما این همه سخنان مولانا است که در دهان خلیفه دوم گذاشته می شود. آن سخنان در نواز، آن بشارت ها که مردی

چون عمر برای پیرکی چنگی از سوی حق می آورد، آن مهربانی ها و دستگیری ها و راهنمایی ها که مردی چنگ نواز را در پایان راه زندگی از خاتمان حق می سازد، در حقیقت همه شکر تربیت و زاده نفس گرم مولانا است و از زمین تا آسمان با روش های خشک و بی گذشت متشرعان و ارباب تعصب فاصله دارد. در واقع این مولانا است که از زبان فاروق سخن می گوید:

چون که فاروق آینه اسرار شد  
جان پیر از اندرون بیدار شد  
همچو جان، بی گریه و بی خنده شد  
جانش رفت و جان دیگر زنده شد  
حیرتی آمد درونش آن زمان  
که برون شد از زمین و آسمان

\* پالدم یا پاردم: رایتکی، تسمه ای که در عقب زمین اسب یا پالان الاغ می دوزند و زیر دم حیوان می افتد.  
\*\* زغیف: گرده نان - رهین: گروگان، و مضمون مصرع آن است که پیر را ترکسآ دبا زار کبیش بسراي یک گرده نان معطل مانده بود.

\*\*\* ابریشم بها: بهای ابریشم، در قدیم رشته های ابریشم را به جای "سیم" در سازهای زهی به کار می برده اند و ابریشم بها، در اصطلاح به معنی دستمزد مطرب و نوازنده است.  
\*\*\*\* مولانا در یکی از غزل های خود می گوید:  
مطربا عشق با زنی از سر کیسر  
یک دوا بریشمک فروتر گیر  
یعنی آهنگ را یک دوبرده با بین تر بنواز.

\*\*\*\*\* قراضه: پول خرد، در این جا به قصد تعارف و برای کم نشان دادن ارزش زرگفته شده است.

بقیه از صفحه ۱

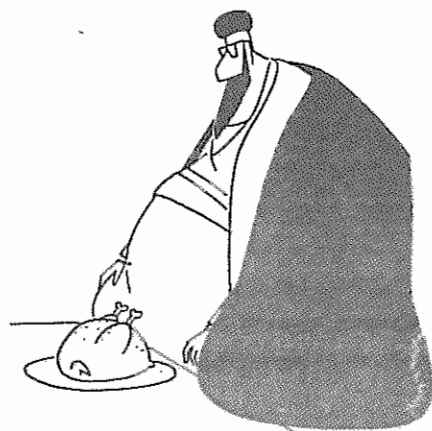
شیخی بعد از زهفته‌ها که نان خالی به آب می زدومی خورد مختصری بولی بدستش رسید. پول را به بیهای قطعه گوستی دا دوبالیه و با قلا با رگذاشت و خوراکی حاصل کرد تا موقع شام بخورد. اوایل شب، شیخ به قضای حاجت از حجره بیرون رفت. درین اثناء سگی وارد حجره شد و سرش را در ظرف غذا فرو برد و مشغول خوردن شد. به محض آنکه شیخ با زگشت و سروکله‌اش در آستانه درظا هر شدک با قیما نده غذا را گذاشت و از پنجره بیرون جست. شیخ نگاه کرد دید هنوز به اندازیهی که شکمش را سیر کند غذا در ظرف مانده است. نتوانست از آن دل بر گیرد و بخود بقبولاند که چون طعام به دهان سگ آلوده و لاجرم نجس شده است خوردنش جایز نیست. با خود گفت من روز روشن هم چشم درست نمی بیند و درین تاریکی شب بطریق اولی نمی توانم سگ را از گریه بازشناسم. ان شاء الله گریه بود!

این حکایت بطریق دیگری هم روایت شده که اتفاقاً "مناسبتش با آلودگی دامن حضرت امام به ترسحات و گندمها مله با اسرائیل و امریکا بیشتر است. میگویند شیخی جهت اقامه نماز صبح به مسجد می رفت. ناگهان سگی که به زیر پایی خزیده بود بیرون جست و خود را تکان داد و آب زتن او بر دامن قبا ی شیخ ترشح کرد. شیخ دید وقت حال اینک به بیگره گردید و استحمام کند و لباس دیگری بپوشد. ان شاء الله گریه بود!

مرحوم دهخدا این روایت را به نظم کشیده است. ابتدا شرحی در توصیف شیخ میفرماید که:

کردن وسینه در شکم، مدغم پای تاسر چوخم تمام شکم هیچ نه، جز عمامه و شکمی کلمی ضخم بر فراز خمی قوز لوسیش به پشت، چوبوز معنی صدق قوز بالا قوز! بر زبان ذکر و خاتمش به میمن سیحه در دست و پینه با رحین ریش انبوه پرز اشیش و کک

# انشاء الله گریه است!



زیرا او افتاده تحت حک ناخنان بر زجر بی سن مو بس که تحلیل لویه، گاه وضو بپهرن شوگن، قبا با پاک آستین ها گشاده و بقیه جاک ز آستین گشاده و بقیه جاک بفل و کفن عیان جرم گراز... بعد به شرح ماجرای پیرا زد میگوید: در خلائی کنار جاده درون از قضا بدگی فتاده درون لاشه سگ، بس تلاش بردیکار لاشه آورد عاقبت بکنار همجو قبلی بر کشیده زنبیل سروتن خیس خورده و ترو تویل دست و پایی زد و بختکی راند عفعفی کرد و آب تن بفشاند قسمی از زهر بلند و بختی بست شیخ زی شیب و سگ به بالادست رشحات جدا ز جسم پلید هشت عشرش بسوی شیخ جهید و زیلیدی سگ گرفت آهار شیخ را ریش وجبه و دستار خرمریدان به انتظار نماز کار تفسیل شیخ، دورود را ز حرص میل و قبولی عامه با ترش روی نفس لوامه لحظه بی چند جنگشان پیوست شیخ با حرص از درون همدست گفت: سگ اندر آب؟ این غلط است! گرنه ماهی است، لامحاله بط است فلس و بر نیستش، عجب اینست

دمکی دارد، آه! دلفین است که به بحرو به برکه های عمیق بکنار آورد ز مهر، غریق خوانده بودم شرح سیرت آن در "دمیری" و نیز "الحيوان" در "نفا" هم به باب جانوران بوعلی را اشارتی است بدان نهد تا یقین خویش به شک گفت شیخ این و پشت کرد به سگ وز عبا، مرده ریگ پنج پدر مرده آتکفن کشید بر فرصت یک دوگانه خواندن نوز مانده بود از طلوع کوکب روز شیخ محراب با قدم آراست وز همه سون بانگ و غوغا غاست قدس و پائی شیخ را صلوات لال، هر کنگوید این کلمات!

با تمام این اوصاف، تظہیر حضرت امام و صلوات فرستادن بر قداست و پاکسی وی آنقدرها هم که دوستان انگلیسی تصور کرده، آنگاه نیست. امام این بار تا خرخره گزین فرو رفته است و با آب زمزم و کوثر هم نمی توان او را غسل داد و تظہیر کرد.

همین تعبیر را مشا و روان تبلیغاتی کساخ سفید در امریکا برای تظہیر روانه لدریگان کردند و علی رغم اینکه رئیس جمهوری روز اول مسئولیت همه چیز را پذیرفته بود به گردن او گذاشتند که بگوید ز همه وقایع خبر نداشت.

این عذر بدتر از گناه کمکی به ریگان

نکرد سهل است که آنها می کفایتی را هم برای او بهارمغان آورد. مدعیان گفتند رئیس جمهوری اگر واقعاً "ز آنچه در اتاق های طبقه زیرین کاخ سفید می گذرد خبر نداشت به شواهد احوال آمریکا.

با زدن امریکا اگر هم جو عذری را برای رها نیدن رئیس جمهوری از رسوا شیی معاملات سه جا نبردیگان - پرز - خمینی عنوان کردند دستکم عذر تعدادی از مشا و روان عالی رتبه کاخ سفید خواسته شد و رئیس جمهوری به وزیر دادگستری و سپس به یک قاضی مستقل اختیار تمام داد که راجع به جزئیات امر، از تمام دست اندکاران، منجمله خود و تحقیق کند و گزارش آن را در اختیار رکن گره و ملت امریکا بگذارد.

در جمهوری اسلامی، حتی تصویر را هم نمی شود کرد که چنین ارتباطاتی دور از چشم آیت الله خمینی بدون اطلاع وی برقرار شده باشد. در ایران البته کسانی بودند و زیاده دهم بودند که با تبلیغات آنچنانی به بالای با مرفتند و عکس آیت الله را در قرص ماهروءیت کردند ولی رساندن امام به ماه مطلبی است، بیرون کشیدن امام از جاه مطلبی دیگر، مردم ایران فریب خوردند، با زیچسه سیاست های استعماری شدند، روز را شب و شب را روز پنداشتند و با پای خودشان، چشم بسته به بیراه رفتند. اینها همه قبول ولی حمق و محض و محض حمق است اگر کسی تصور کند ملتی را برای همیشه میتوان با دروغ و دغل سرگرم کرد و به هر سازی رقما نید.

ملت ایران انتظار ندارد زعمای جمهوری اسلامی درباره آنچه رخ داده و جزئیاتش از پزده بیرون افتاده است دو کلمه حرف راست بزنند، فقط این سؤال برایش مطرح است که اگر حضرت امام ریگی به کفش خود ندارد چرا دستور داد دو کلاهی مجلس اسلامی سؤال خود را مسترد بدارند و خفقان بگیرند. آخر ما از چه می ترسد؟! است.

است، ما آن را منحصر به همان یک محموله ای دانست که روانه لدریگان اعلام کرده بود. ها شمی رفتنای رئیس مجلس شورای اسلامی، در محاصره ای که روز جمعه ۵ دسامبر از رادیوی جمهوری اسلامی بخش شد اظهار داشت: "رئیس جمهوری امریکا وقتی که به امریکا ثیان اطمینان داد که بیش از یک محموله اسلحه به جمهوری اسلامی تحویل نداده است، راست می گفت. ما از پنج - شش سال پیش از طریق دلاله ها اسلحه امریکائی می خریم، زیرا حاضر به مذاکره مستقیم با امریکا نیستیم. اما این با رسیدن مستقیم گداین سلاح ها با تا شید دولت امریکا به ما تحویل داده شده است."

نشانی:  
QYAM IRAN  
C/O C. B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE

وا بسگرا وجود دارند. لاری اسپیکر سخنگوی کاخ سفید گفت ما نیز مثل رئیس جمهوری معتقد به وجود یک جناح میانه رو در جمهوری اسلامی هستیم و در نتیجه در این مورد با و این بر سرگر هم عقیده نیستیم.

به گفتهی متبع مرنق دروا شنکتسن کا سپا روا بین برگروزیردفاع امریکا همانند جورج شولتز وزیر امور خارجه با ارسال اسلحه به ایران مخالفت کرده است.

خبرگزاری فرانسه - ۵ دسامبر ۸۶

**امریکا راست می گوید!**  
ها شمی رفتنای اعتراف کرد که جمهوری اسلامی از امریکا اسلحه دریافت کرده

**ایران هرگز نخواهد مرد**

است. خبرگزاری فرانسه ۳ دسامبر ۸۶

**سوزش**  
به گزارش خبرگزاری فرانسه، کاخ سفید و شنکتسن کا سپا روا بین برگروزیردفاع امریکا را مورد سوزش قرار داد. زیرا امریکا و این برگر برخلاف نظر رسمی دولت امریکا در پاریس گفته بود که در جمهوری اسلامی جناح میانه رو وجود ندارد.

به گفتهی و این برگر ریگان اشتباه کرده که گفته است در جمهوری اسلامی یک جناح میانه رو وجود دارد که می توان با آن وارد مذاکره شد. به عقیدهی و این برگر در جمهوری اسلامی فقط تعدادی دیوانه ای

**پداخت باج**  
"چارلز ردمن" سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا تا به کید کرده سیاست دولت امریکا در مقابل گروهان گیری آن است که از امتیاز دادن و پرداخت باج به گروهان گیری خودداری کند.

"ردمن" این سخنان را در پاسخ به ادعاهای "راس بروت" میلیا در امریکائی اظهار داشت. "راس بروت" ادعا کرده بر دگره سرهنگ "آلیور نورث" زوی خواسته بود برای آزادی گروهانهای امریکائی در لبنان ۲ میلیون دلار به گروهان گیریهای لبنانی بپردازد.

سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا گفت که وزارت متبوع وی بکلی از جنبه موضوعی بی خبر است. رئیس جمهوری امریکا نیز قبلاً اعلام کرده بود اگر سرهنگ نورث چنین اقدامی کرده باشد، آن را بدون اجازت کاخ سفید انجام داده